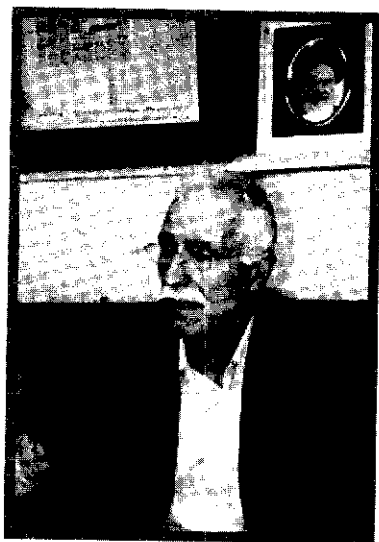


## گفت‌وگو



### پیشگامی اختر در روزنامه‌نگاری ملی و مردمی ایران

گفت‌وگو با رحیم رئیس‌نیا

■ یوسف ناصری

آقای رئیس‌نیا تز دکترای شما در استانبول در مورد دوره مغول بوده است. به چه علت به این سمت سوق داده شدید که حوادث دوره مشروطیت ایران و روزنامه فارسی‌زبان برون‌مرزی اختر را مطالعه و تحلیل کنید؟

البته موضوع رساله من، آذربایجان در دوره مغول بود. در آنجا به خاطر اینکه در کرسی تاریخ قرون وسطی تحقیق می‌کردم، به خاطر این که رساله‌ام مربوط به آذربایجان باشد، دوره مغول را انتخاب کردم. من آثار دیگری هم در زمینه تاریخ قدیم آذربایجان انجام دادم. کتابی دارم به نام آذربایجان در سیر تاریخ ایران که از عهد باستان شروع شده و تا اوایل ظهور اسلام ادامه پیدا می‌کند. این یک کتاب سه جلدی است. کتاب دیگری دارم به نام از مزدک تا بعد که رویدادهای مربوط به مزدک و دوام‌بخشان به مزدک را در آن بررسی کردم. رساله لیسانس من هم علل سقوط سلسله ساسانیان بود که در سال ۱۳۴۵ آن را در دانشگاه تبریز ارائه دادم.

حرف شما درست است. به هر حال نوشتن کتاب در زمینه مشروطه مرا از تخصص اصلی‌ام دور می‌کند، ولی اساساً من به ادوار مختلف تاریخ ایران مخصوصاً آذربایجان علاقه‌مند بوده‌ام. چند کتاب هم درباره دوران معاصر دارم. اولین کتابی که از من چاپ شده با نام زمینه اقتصادی و اجتماعی جنبش مشروطه بوده که در سال ۱۳۷۴ چاپ شد. دومین کتابم در حوزه تاریخ معاصر به زندگی دو مبارز مشروطه‌خواه تبریزی یعنی ستارخان (سردار ملی) و شیخ محمد خیابانی اختصاص دارد. البته این کتاب را به همراه یکی از دوستان تالیف کردیم. کتاب دیگری به نام حیدر عمو اوغلی در گذر توفان‌ها نیز نوشتم. چند کتاب دیگر مثل محمد امین رسول‌زاده و گزارشی از انقلاب مشروطیت ایران دارم. یک کتاب دیگر در مورد دوره معاصر دارم که اسمش آخرین سنگر

آزادی است که در آن به بررسی «روزنامه حقیقت» چاپ قفقاز پرداختم و البته چند اثر دیگر هم در این حوزه تالیف کرده‌ام.

چرا از همان ابتدا به صورت متمرکز مطالعات خود را به دوره مشروطه محدود نکردید؟

من از اول به مشروطه و دوره معاصر علاقه داشتم. منتهی تحصیلات تخصصی‌ام را در مورد دوره دیگری انتخاب می‌کردم.

به نظر خودتان اگر مطالعات و تحقیقات شما بر دوره معاصر تمرکز پیدا می‌کرد موفقیت بیشتری به دست نمی‌آوردید؟

در دوره مشروطه مسائلی هست که من را به طرف خودش جذب می‌کرد. گاهی به بررسی دوره‌های قدیم علاقه‌مند هستم و به صورت خاصی گرایش به موضوعات مرتبط با تاریخ آذربایجان دارم.

در حال حاضر هم ما در اتاقی داریم گفت‌وگو می‌کنیم که مربوط به اسلام معاصر است و من مشاور گروه اسلام معاصر دانشنامه جهان اسلام هستم. در همین جا عمدتاً مقالاتی مربوط به ترکیه و قفقاز تهیه می‌کنم ولی مقداری دایره‌های من از نظر زمانی، وسیع‌تر است.

در کتاب «ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم»، صفحات زیادی را به بررسی روزنامه اختر و نویسندگان آن اختصاص داده‌اید. آیا اختر اینقدر اهمیت دارد که این مقدار از حجم کتاب خودتان را به بررسی آن اختصاص داده‌اید؟

من فکر می‌کنم روزنامه اختر یکی از چند روزنامه معدود تاریخ مطبوعات ایران است که می‌توان آنها را جزو نقاط عطف تاریخ روزنامه‌نگاری ایران به شمار آورد. احیاناً اگر نخستین روزنامه فارسی‌زبان را در نظر بگیریم می‌شود گفت نخستین نقطه عطف مهم و عمده در تاریخ روزنامه‌نگاری معاصر ایران به حساب می‌آید. یک علت آن به خاطر دوره طولانی انتشار آن است که از حدود سال ۱۲۹۲ هجری قمری (۱۸۷۶) شروع می‌شود و حدوداً ۲۱ یا ۲۲ سال ادامه پیدا می‌کند. یعنی تا چند ماه بعد از قتل ناصرالدین شاه انتشار روزنامه اختر تداوم دارد. این تداوم در کار ناشی از وجود آزادی نسبی مطبوعات در عثمانی بود. البته روزنامه اختر هم کادر چیره‌دستی داشت؛ آدم‌هایی مثل میرزا آقاخان کرمانی و خیلی‌های دیگر با آن همکاری داشتند. روزنامه اختر به نوعی وابسته به سفارت ایران در عثمانی بود، با این حال چندین بار در دوره‌های مختلف از طرف دولت عثمانی توقیف شد و یا تحت فشار حکومت ناصرالدین شاه بود. با این حال این روزنامه فارسی‌زبان که در استانبول چاپ می‌شد یک مقدار دست و بال گردانندگان آن بازتر بود و می‌توانستند مطالبی را منتشر کنند که در روزنامه‌های منتشر شده در داخل ایران و مخصوصاً روزنامه‌های چاپ تهران امکان انتشار آنها وجود نداشت.

در عین حال با وجود مشکلات زیادی مثل مشکلات ارتباطات با داخل کشور، به طور کلی روزنامه اختر با داخل ایران توانست ارتباط مداومی داشته باشد. یعنی گزارش‌های مختلفی از نقاط مختلف ایران به دست گردانندگان آن در استانبول می‌رسید و این مطالب را در روزنامه چاپ می‌کردند. کسانی مثل میرزا یوسف خان مستشارالدوله نویسنده کتاب «یک کلمه» با روزنامه اختر همکاری داشت. گزارش‌ها و اخبار متعددی مخصوصاً از آذربایجان ایران به دست‌شان می‌رسید و یا مطالبی چاپ می‌شد در مورد روزنامه ناصری که در تبریز چاپ می‌شده است. گاهی اوقات مطالبی که در روزنامه‌های داخل ایران چاپ می‌شده، در آنجا منعکس شده است.

از طرف دیگر نویسندگان اختر می‌توانستند با مطبوعات چاپ اروپا ارتباط داشته باشند و در درجه اول با

مطبوعات عثمانی. همه اینها بر غنای روزنامه اختر می افزودند. جالب است بدانید که تعداد زیادی از اشعار میرزا حبیب اصفهانی مترجم کتاب «حاجی بابای اصفهانی» در دوره‌های مختلف در روزنامه اختر به چاپ رسیده است.

همچنین روزنامه اختر در بردارنده مطالب دیگری هم بود و به بحث در مورد مناسبات ایران با کشورهای دیگر از جمله ایران و عثمانی می پرداخت. گذشته از آن دارای مطالب زیادی در مورد مناسبات روشنفکری بین ایران و عثمانی و قفقاز بود. من در درجه اول سعی داشتم یا نوشتن کتاب «ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم» به مباحث جدیدی پردازم. منبع اولیه و اساسی من در تالیف این کتاب هم همین روزنامه اختر بود. چون می دیدم که تا آن تاریخ در مورد اختر مطالعات ناچیزی انجام شده است. حتی من احساس کردم استادی مثل آقای فریدون آدمیت، آشنایی مستقیم و مداومی با روزنامه اختر نداشته است.

من ادعایی ندارم ولی سعی کردم تمام شماره‌های روزنامه اختر را از همان نخستین شماره انتشار تا آخرین شماره آن مطالعه کنم. تقریباً تمام شماره‌های اختر در کتابخانه ملی ایران وجود داشت. مقداری هم که در اینجا کسری وجود داشت به دوره روزنامه اختر در تبریز مراجعه کردم. تعدادی از شماره‌های روزنامه اختر را که در تبریز نتوانستم پیدا کنم بعداً در کتابخانه آکادمی باکو دیدم و مطالعه کردم.

البته من در آن زمان ساکن تبریز بودم ولی روزهای زیادی به تهران می آمدم تا روزنامه اختر را بررسی کنم. گاهی اوقات احساس می کردم در حدود ۱۰۰ سالی که از انتشار روزنامه می گذشته، شاید اصلاً کسی آنها را برای مطالعه کردن ورق نزده بود.

میرزاهدی تبریزی (۱۳۲۵-۱۲۵۵ق) در سن ۲۴ سالگی به اسلامبول رفت و به امر تجارت پرداخت و بعدها با کمک میرزا ظاهر (از اهالی قفقاز) روزنامه اختر را در سال ۱۲۹۲ قمری (۱۸۷۶) در پایتخت عثمانی منتشر کردند. آیا شخصی مثل میرزاهدی در ابتدا صرفاً به خاطر کار تجاری به آنجا مهاجرت کرد؟

بله، استانبول در آن زمان، یکی از مراکز تجاری ایرانی‌ها بود. در آنجا کاروانسرای بزرگی به نام «خان‌الده» وجود داشت که اکثر تجار ایرانی در آنجا فعالیت تجاری داشتند. به غیر از این، استانبول به خاطر رقابت‌های بین دو کشور ایران و عثمانی و مناسبات دو کشور، به نوعی پناهگاه روشنفکران ایرانی‌ای بود که به خاطر اعتقاداتی که داشتند نمی توانستند در ایران دوام بیاورند. این است که ما می بینیم آدم‌هایی مثل میرزا حبیب اصفهانی، میرزا آقاخان کرمانی و خیلی‌های دیگر به آنجا پناهنده شده بودند و یا آدمی مثل سیدجمال‌الدین اسدآبادی به آنجا رفته بود. میرزا ظاهر در اصل اهل قره‌داغ قفقاز بود که بعداً اسم اختر را می گیرد. اما میرزاهدی تبریزی جزو کارمندان سفارت ایران در عثمانی بود. به هر حال در راه‌اندازی روزنامه اختر، معین‌الملک سفیر ایران در عثمانی نقش موثر و مفیدی داشت.

میرزا ظاهر بیشتر اهل تجارت بود و یک شرکت چاپخانه تاسیس کرده بود. در آنجا کتاب‌هایی مثل قرآن و یا کتاب‌های طالبوف را چاپ می کرد. پسر میرزا ظاهر هم اهل سیاست و قلم بود. اما میرزاهدی مسوولیت نویسندگی روزنامه را به عهده داشت.

در پایان مقالات و مطالب هر شماره روزنامه اختر، اسم طاهر به خط نستعلیق و به صورت درشت چاپ شده است. ذکر این اسم، چه مسوولیتی را متوجه میرزا ظاهر می کند؟

معمولاً اسم مدیر مسوول را در آخرین صفحه روزنامه می آوردند. این یعنی کسی که مطالب از زیر نظر او گذشته و به چاپ رسیده است. من این جور می فهمم. اگر روزهای دیگر آن دوران را نگاه کنیم همین

وضع مشاهده می‌شود. برای مثال روزنامه «ایران نو» ارگان حزب دموکرات ایران بود که در زمان مجلس دوم شورای ملی چاپ می‌شد. در آخرین صفحه همیشه اسم ابوضیاء می‌آمد که لقب سیدمحمد شبستری بود. در صورتی که مطالب آن را محمدامین رسولزاده تهیه می‌کرد و می‌نوشت. شیخ محمد خیابانی هم روزنامه‌ای به نام تجدد در تبریز چاپ می‌کرد و مدیرمسئول آن بود. بنابراین اسم او در آخر صفحه می‌آمد، اما شخصی به نام خامنه‌ای نویسنده آن روزنامه بود. این سنتی بود که رواج داشت و در آخرین صفحه اسم مدیرمسئول گذاشته می‌شد.

**آیا میرزا مهدی تبریزی انگیزه چاپ روزنامه را داشت که به اسلامبول سفر کرد؟**

به نظر من خیر. یعنی شرایطی پیش می‌آید که روزنامه اختر چاپ می‌شود. البته معین‌الملک سفیر ایران در عثمانی نقش زیادی در انتشار این روزنامه داشت. او هم وابستگی‌های ماسونی داشته است.

**در زمان ناصرالدین شاه، اجازه انتشار روزنامه در تبریز داده شده بود یا نه؟**

در تمام دوره ناصرالدین شاه، نشریه‌ای در تبریز و شهرهای دیگر ایران چاپ نمی‌شد. اساساً در دوره ناصرالدین شاه، امکان اینکه روزنامه مردمی در بیاید وجود نداشت. عمده مطالب روزنامه‌هایی هم که در تهران چاپ می‌شد در مورد آب و هوا، شکارهای همایونی و اخبار رسمی تهران بود. در دوره مظفرالدین شاه است که روزنامه دارالسلطنه تبریز در شهر تبریز چاپ می‌شود. گزارش‌هایی در مورد انتشار این روزنامه در نشریات پایتخت چاپ شده است. البته هیچ شماره‌ای از روزنامه تبریز به دست نیامده است. با این حال این روزنامه به اسم آذربایجان معروف شده.

در دوره مظفرالدین شاه شاهد انتشار روزنامه‌هایی هستیم که می‌توان آنها را نیمه رسمی و نیمه مستقل دانست ولی در دوره استبداد ناصرالدین شاه چینی امکانی وجود نداشت.

**قبل از چاپ اختر، نشریات و روزنامه‌های متعدد در قفقاز منتشر می‌شدند. چرا در تبریز با تأثیر از تحولات روسیه تزاری علاقه خاصی برای چاپ روزنامه به وجود نیامد؟**

من نظرم این است که امکان چاپ نشریه مستقل در ایران وجود نداشت. قبل از اختر هم نشریاتی مثل کاغذ اخبار در دوره محمدشاه و سپس وقایع اتفاقیه در دوره امیرکبیر اولین صدراعظم دوره ناصرالدین شاه منتشر شد.

**روزنامه اکینچی [کشاورز] اولین نشریه به زبان ترکی است که در قفقاز تحت حکومت روسیه تزاری در سال ۱۸۷۵ انتشار یافت. چرا در ایران تمایل خاصی از سوی مردم برای انتشار روزنامه وجود نداشت؟**

ما سندی در دست نداریم که روزنامه اکینچی در تبریز خواننده داشته است یا نه و در گام بعدی بخواهیم تأثیر آن را ارزیابی کنیم. روزنامه اکینچی با امکانات خیلی کم در باکو منتشر شد. این روزنامه چند ماه قبل از انتشار اختر، انتشار پیدا کرد. اما بیشتر از دو سال و نیم دوام نیاورد و سانسور حکومت تزاری باعث توقیف آن شد. روزنامه‌ای هم به اسم «اخبار» در سال ۱۸۲۸ در تفلیس منتشر می‌شده که اخبار رسمی دولت روسیه را دربرداشت. اتفاقاً این روزنامه مدتی هم به زبان فارسی منتشر شده و بعد به زبان ترکی آذری منتشر شده است. در ضمن این روزنامه نسخه‌های روسی و گرجی نیز داشت.

پس قبل از اختر یک روزنامه به زبان فارسی در تفلیس چاپ شده است.

البته در هندوستان روزنامه‌هایی به زبان فارسی چاپ شده و نام آنها در کتاب آقای ناصرالدین پروین آمده است. اما روزنامه اکینچی، ارتباط نزدیکی با اختر داشت و حتی آگهی روزنامه اختر را به زبان فارسی

منتشر می‌کرد. ضمناً مدیر مسوول و همه‌کاره آن حسن بیگ زردابی بود. یکی از نویسندگان این روزنامه هم میرزا فتحعلی آخوندزاده بوده است.

نگرش حکومت عثمانی نسبت به چاپ مطبوعات و آزادی مطبوعات چگونه بوده است؟ از همان دوره تنظیمات یعنی در دهه ۱۸۳۰ روزنامه‌های متعددی در آنجا چاپ می‌شدند. ما در این زمینه مقاله مفصلی در شماره دهم دایرةالمعارف دانشنامه جهان اسلام چاپ کرده‌ایم. مطالب مربوط به جراید عثمانی و وقفاز را من نوشته‌ام.

در دورانی که عثمانی‌ها می‌خواهند انتظام جدید و اصلاحات را شروع کنند حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به رسمیت شناخته شد. اما در همان دوره‌های اصلاحات، آیا آزادی مطبوعات به حدی بود که نشریات مختلف به صورت آزادانه مطالب خود را چاپ کنند؟

تأحدود زیادی بله. از طرفی هم چون زبان فرانسه، زبان بین‌المللی بود، دولت عثمانی برای حفظ مناسباتش با کشورهای اروپایی اجازه انتشار نشریه به آن زبان را می‌داد. از طرفی هم اقلیت‌های غیرمسلمان زیادی در قلمرو امپراتوری عثمانی بودند. دولت عثمانی هم می‌خواست با اتباع مسیحی خودش ارتباط داشته باشد و هم با ملل اروپایی دیگر و اتباع مختلف ساکن عثمانی هم می‌خواستند روزنامه به زبان خودشان داشته باشند. برای مثال به زبان ارمنی‌ها در این قلمرو روزنامه منتشر می‌شد، یونانی‌ها هم روزنامه‌ای به زبان خودشان داشتند. کنسولگری فرانسه در ازمیر، نشریه‌ای به زبان فارسی چاپ می‌کرد. به زبان انگلیسی هم در عثمانی روزنامه‌ای منتشر می‌شد و این روزنامه انگلیسی زبان در دوره‌های بسیار طولانی فرصت انتشار پیدا کرد. البته وضع آزادی در آنجا دچار نوسان بود. فرضاً در زمان انقلاب مشروطیت اول عثمانی در سال ۱۲۹۲ قمری (۱۸۷۶)، نشریات متعددی در عثمانی چاپ شدند. روزنامه اختر نیز در همین دوره منتشر شد. خیلی جالب است که یکی از باارزش‌ترین اسنادی که اختر چاپ کرد، قانون اساسی اول عثمانی بود که در زمان صدارت مدحت پاشا تهیه شد. ترجمه فارسی این قانون اساسی در شماره‌های نخستین روزنامه اختر انتشار یافت. اما با قدرت گرفتن سلطان عبدالحمید، روزنامه‌های چاپ عثمانی با محدودیت‌های سانسور روزافزونی مواجه شدند. یعنی در دوره ۳۰ ساله حکومت مستبدانه سلطان عبدالحمید روزنامه‌ها فقط می‌توانستند به مسائل ادبی بپردازند. در همین فضا روزنامه‌ای ادبی به نام «ثروت فنون» در استانبول منتشر می‌شد که بستر پیدایش یک جریان ادبی به نام ثروت فنون شد. این روزنامه به زبان ترکی چاپ می‌شد.

در واقع در ابتدا مسائل علمی و فنی در این روزنامه چاپ می‌شد. اما مدتی بعد گروهی از ادبا، شاعران و نویسندگان با محوریت شخصیت‌هایی مثل «توفیق فکرت» و «رجایی زاده اکرم» به آن پیوستند. شعر معروف «یاد آر ز شمع مرده یار آر» مرحوم دهخدا با تأثیرپذیری از یک شعر آقای رجایی زاده اکرم سروده شده و او هم متأثر از آلفرد دوموسو بوده است. البته لازم است بگویم که دهخدا مدتی در دوره استبداد صغیر در استانبول زندگی کرده بود و روزنامه «سروش» را منتشر می‌کرد. به همین دلیل با ادبیات آنجا آشنایی نزدیکی داشته است.

گفته می‌شود که زبان فارسی تا دوره حکومت سلطان محمود دوم، زبان دوم دربار عثمانی بوده است. به نظر شما این علاقه‌مندی به زبان فارسی تا چه حد بود؟

اساساً زبان ترکی عثمانی ترکیبی از سه زبان ترکی، فارسی و عربی است. ادبیات دیوانی به عنوان ادبیات غیرشرفاهی عثمانی کاملاً براساس موازین زبان فارسی شکل گرفته بود و اوزان شعری، قافیه، عبارات و اصطلاحات شاعرانه آن از زبان فارسی گرفته شده بود. چون زبان فارسی، زبانی پرورده شده و با پیشینه زیاد

است. خصوصاً زبان فارسی برای دربار عثمانی کیش زیادی داشت. خیلی از سلاطین عثمانی به زبان فارسی شعر گفته‌اند. حتی سلطان محمد دوم (فاتح) وقتی در سال ۱۴۵۳ میلادی استانبول را فتح کرد، یک شعر فارسی خوانده بود. بعدها حتی بعد از سلطان محمود دوم نیز زبان فارسی کاملاً رایج بود. در همانجاست که کتاب‌های درسی فارسی و دستورهای زبان فارسی چاپ می‌شود. حتی کتاب‌های دستور زبان فارسی برای اولین بار در استانبول به چاپ رسید و بعداً در ایران چاپ شدند. ما چندین کتاب دستور زبان داریم و بعضی از ایرانیان مقیم عثمانی، آن را تدریس می‌کردند. میرزا حبیب اصفهانی هم یک کتاب دستور زبان فارسی نوشته است. بنابراین در قلمرو عثمانی زبان فارسی کاملاً رواج داشت. حتی رواج آن تا اوایل انقلاب مشروطیت دوم عثمانی (۱۹۰۸) یعنی در دوره ترکان جوان ادامه داشت. وجود هزاران نسخه خطی کتاب به زبان فارسی در کتابخانه‌های مختلف ترکیه مخصوصاً در استانبول شاهدی بر این است که زبان فارسی در آنجا جاذبه و رونق زیادی داشته است.

با این حال چرا در آن دوره ترکان و اتباع عثمانی در صدد بر نیامدند که نشریات متعددی به زبان فارسی انتشار دهند؟

زبان فارسی در محافل روشنفکری و طبقات بالای جامعه رواج داشت و آن هم بیشتر در زمینه شعر بود. ما شعرای دوزبانه‌ای در عثمانی داشته‌ایم که به زبان فارسی و ترکی شعر گفته‌اند. اصلاً فهم و درک زبان ترکی عثمانی لازمه‌اش دانستن یک مقدار زبان فارسی است. اما توده مردم ترک‌زبان بودند. البته زبان عربی هم در بخش‌هایی از قلمرو امپراتوری مثل مصر رایج بود. بنابراین چون زبان فارسی، یک زبان کاملاً ادبی بود به این فکر نیفتادند که نشریه‌ای به زبان ترکی چاپ کنند.

آیا صحت دارد که روزنامه ترکستان اولین روزنامه چاپ شده به زبان فارسی در قلمرو عثمانی بوده است؟

می‌گویند میرزا حسین قزوینی (سپهسالار) در زمانی که سفیر ایران در عثمانی بوده، نمونه آن را ۱۱ سال قبل از چاپ اخیر (۱۲۸۱ ق) به ایران فرستاده. ولی تاکنون نسخه‌ای از این روزنامه به دست نیامده است. البته گزارش‌هایی از سپهسالار در دست داریم. در این گزارش‌ها نگاه انتقادی او نسبت به مطبوعات چاپ تهران منعکس شده است. او با توجه به روزنامه‌هایی که در استانبول و عثمانی چاپ می‌شده، آنها را به عنوان الگو مطرح کرده است برای این که روزنامه‌های داخل ایران بتوانند تأثیر بیشتری داشته باشند.

می‌شود به صورت تخمینی بگوییم چه تعداد ایرانی در پایتخت امپراتوری عثمانی و یا در شهرهای واقع در قلمرو آن حکومت زندگی می‌کردند؟

حدس زدن آن مشکل است ولی به هر حال «خان‌والده» در اسلامبول، مرکز تجاری ایرانی بود. آذربایجانی‌ها اکثر برای کار کردن حتی به صورت فصلی به اسلامبول مهاجرت می‌کردند. بعضی مهاجرت‌ها هم دائمی می‌شد. در منطقه آذربایجان ایران، منطقه‌ای به اسم شبستر هست که خیلی از مردم آنجا خودشان را غربت کش می‌نامیدند و می‌رفتند در محلات مشخصی در اسلامبول زندگی می‌کردند. حتی دبستان در بخش شرقی آنجا یعنی در اسکدار داشتند و قبرستانی هم مخصوص خودشان در همان اسکدار داشته‌اند.

هر ساله در ماه محرم، مراسم خاص قمه‌زنی در خان‌والده برگزار می‌شده است و من در کتاب «ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم» گزارش‌های سالانه اختر را در این خصوص نقل کرده‌ام.

آیا واقعا نشریاتی مثل کاغذ اخبار یا وقایع اتفاقیه که در ایران چاپ می‌شدند اطلاعات جامعی را به خوانندگان باسواد نمی‌رساندند که در آن زمان نیاز به چاپ نشریه در خارج از کشور نباشد؟

در داخل کشور استبداد حاکم بوده است ولی با این حال در خارج از کشور مثلاً روزنامه اختر که به نحوی وابسته به سفارت ایران بود و در عثمانی چاپ می شد. این روزنامه به هر شکل متفاوت از روزنامه های داخل ایران بود. البته روزنامه های داخلی دربردارنده اطلاعات فراوانی در مورد وضعیت ایرانی بودند. خوشبختانه در زمان ما کتابخانه ملی ایران اکثر روزنامه های چاپ ایران را مجدداً منتشر کرده است. از این بابت باید از مسوولان و دست اندرکاران این امر تشکر کرد. در مجموع همین روزنامه ها نیز اطلاعات زیادی در مورد اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران به دست می دهند و آثار باارزشی هستند. اما روی اینها به طرف توده مردم نبود و همین روزنامه های داخلی قشر خاصی از جامعه را مورد خطاب قرار می داد و از سوی حکومت تحمل شده است.

در آن دوره حدود ۹۰ درصد مردم بیسواد بوده اند و تعداد زیادی در حد خواندن و نوشتن سواد داشته اند. به نظر شما روزنامه های چاپ تهران چه مطالبی را باید در ۱۵۰ سال پیش می نوشتند که به نیاز مخاطب پاسخ دهند؟

حرف شما درست است. اما در شروع انقلاب مشروطه مردم تقریباً همان وضعیت را داشتند. یعنی روی هم رفته اکثریت مردم ایران بیسواد بودند. در این زمان چون حرف تازه ای برای گفتن هست، انفجار انتشار مطبوعاتی به وجود می آید و روزنامه های زیادی منتشر می شود. معمولاً آدم های باسواد این روزنامه ها را می گرفتند و می بردند در قهوه خانه یا جاهای دیگر برای بقیه مردم می خواندند.

به هر حال از لحاظ تحلیل کردن اوضاع، نیاز به این است که ذهن پیشرفت کرده باشد. به نظر شما شنیدن مطالب نشریات کفایت می کرد؟

این موضوع نسبی است. چون در گذشته هم اکثر مردم بیسواد بودند ولی شاهنامه فردوسی را به طور سینه به سینه می شنیدند و به دیگران منتقل می کردند. یعنی مردم از طریق گوش داستانها و وقایع آن را می گرفتند، در حافظه شان نگه می داشتند و همین جور منتقل می کردند. آدم های بیسواد زیادی بودند که شاید نیمی از اشعار شاهنامه را در حافظه داشتند. حتی مثلاً یک نفر که می خواست سفر برود می دید امروز «فرامرز» در بند است و برای این که بقیه داستان شاهنامه را بشنود مسافرتش را عقب می انداخت تا او از بند آزاد شود.

این وضع حاکم بوده است. اما ما در زمان انقلاب مشروطه می بینیم در شهری مثل تبریز تعداد ۱۴ نشریه و روزنامه به زبان ترکی و فارسی با هم منتشر می شوند. منتهی روزنامه ها وقتی می خواهند با مردم ارتباط برقرار کنند به این سمت کشیده می شوند که نشر مردمی را رواج دهند. به همین دلیل این نشریات، بستر پرورش و پیدایش نشر مردمی در دوره انقلاب مشروطه اند و حتی در گسترش ادبیات نو و شعر نو نقش ایفا می کنند.

به بیان دیگر می شود گفت هر وقت در جامعه گشایشی می شد و آزادی هایی پدید می آمد وضعیت متحول می شد. یعنی تحولات زبانی، سیاسی و اجتماعی به نحوی باهمدیگر ارتباط دارند.

اگر فرض کنیم ۳ سال قبل از مشروطه، یک نشریه آزاد چاپ می شد که مطالب جدیدی را عرضه می کرد، اکثریت جمعیت بیسواد جامعه می توانستند مطالب آن را درک و فهم کنند؟

اصلاً این فرض محالی است. چون امکان نداشت ناصرالدین شاه اجازه بدهد روزنامه ای به صورت آزادانه چاپ شود و مردم آن را بخوانند. ما می دانیم که وقتی سیدجمال الدین اسدآبادی به تهران آمد حرف هایی زد که حرف دل اکثریت شهرنشین تهران بود. در همان زمان ناصرالدین شاه از آن وضع نگران شد. سیدجمال هم آدمی بود که به دعوت ناصرالدین شاه به تهران آمد. وقتی شاه قاجار می بیند که مردم بشدت تحت تاثیر خطابه های سیدجمال قرار می گیرند و به حرفه های او گوش می کنند، احساس خطر می کند و سیدجمال را به

شکل موهنی از کشور اخراج می‌کند.

علاقه‌مندی مردم نسبت به سیدجمال الزما به خاطر اندیشه‌های مطرح شده از جانب او نبوده است. شاید یک دلیل جذابیت ناشی از این بوده که او از سادات است. . .

سیدهای زیادی در آن زمان بودند و خطیبان بسیاری وجود داشتند ولی سیدجمال در شرایط خاصی معروف شد. در همین زمان است که جنبش تنباکو داشت پیش می‌آمد. البته وجود سیدجمال‌الدین اسدآبادی با وقایع ارتباط و تعامل پیدا می‌کرد. این بحث مفصلی است که شخصیت‌های تاریخی چه نقشی می‌توانند داشته باشند. به هر رو اگر سیدجمال در شرایط دیگری زندگی می‌کرد شاید این سیدجمال نمی‌شد، این مقدار شهرت پیدا نمی‌کرد و آن مفهوم نمی‌توانست به وجود بیاید. نقش شخصیت‌ها در تاریخ، بحث گسترده وسیعی است. اما همین سیدجمال بر آدمی مثل میرزا رضا کرمانی به حدی تاثیر گذاشت که بالاخره همین آدم آمد ناصرالدین شاه را ترور کرد. هر چند که ما می‌دانیم میرزا رضا آدمی ستم‌دیده بود ولی سیدجمال‌الدین اسدآبادی به احساس‌هایی که در وجود میرزا رضا بود سمت و سو می‌دهد.

میرزا رضا کرمانی از نظری فکری در سطح بالایی نبود. اگر از لحاظ تحلیلی به این نتیجه می‌رسید که کشتن یک نفر مشکل کشور را حل نمی‌کند، به ترور ناصرالدین شاه اقدام نمی‌کرد؟

در محاکمات میرزا رضا کرمانی که متن آن اولین بار در روزنامه صوراسرافیل چاپ شد به مطالب جالبی برمی‌خوریم. در آنجا کسی که از میرزا رضا کرمانی بازجویی کرده، از او علت این کار را می‌پرسد. میرزا رضا می‌گوید من دیدم درخت بزرگی هست که تمام حیوانات موزی زیر آن جمع شده‌اند، من تصمیم گرفتم این درخت را قطع کنم که آن حیوانات موزی را آواره کوه و دشت بکنم. همان شخص بازجو می‌گوید مگر امام زمان (ع) در کنار شهر بود که بعد از کشتن پادشاه، سراغ ایشان بروی و او را بیاوری و جایگزین شاه بکنی و عدل را برقرار کنی. البته کشته شدن ناصرالدین شاه تاثیرات تاریخی داشت و این ترور را می‌توان به عنوان یکی از علل و عوامل در گرفتن جنبش مشروطه در ۱۲ سال بعد به حساب بیاوریم. چون آدمی که ۵۰ سال بر کشور مسلط بود، کشته شدنش مهم است و پس از او آدم ضعیف‌النفسی حاکم می‌شود که تا حدودی تساهل داشته است و حتی ما شاهدیم در همین دوره مظفرالدین شاه در تبریز روزنامه‌های خوبی مثل «الحدید»، «احتیاج»، «تبریز» و «ناصری» چاپ و منتشر شده است.

با ترور ناصرالدین شاه چه تحولی رخ می‌دهد که چاپ روزنامه در شمال غربی ایران که در همسایگی عثمانی قرار داشت رایج می‌شود؟

یک علت این است که آن سرپوش خفقان و استبداد برداشته شد. حاکمیت ضربه‌ای خورده بود و تا بیاید قدرت گذشته‌اش را احیا کند و حرکات مردم را کنترل کند، زمان نیاز داشت. عوامل دیگری هم بعد از ترور ناصرالدین شاه در پیروزی مشروطه نقش داشت؛ مثلاً شکست خوردن روسیه تزاری از ژاپن و در گرفتن انقلاب مشروطه ۱۹۰۵ روسیه.

گاهی اوقات ترور، مضرات زیادی دارد که خطرناک‌تر است. گاهی ممکن است تاثیرات مثبتی داشته باشد. نه این که بگوییم ترور به طور کلی این پیامدها را دارد. خیلی وقت‌ها ترور می‌تواند نتایج نکبت‌بارتری داشته باشد و فشار بر مردم زیاد بشود و دایره قدرت از تجاع را وسعت بدهد.

می‌شود بگوییم مظفرالدین شاه از جنبه دموکراتیک رفتار کردن بهتر از ناصرالدین شاه عمل می‌کرد و حتی به همین دلیل برخی نشریات فارسی برون مرزی در زمان حکومت او در ایران انتشار خود را از سر گرفتند؟



در عمل بهتر رفتار می‌کرد. اما این نوع رفتار هم تحت تاثیر شرایط محیط است. در اوایل حکومت همین مظفرالدین شاه است که دولت عثمانی میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا حسن خبیرالملک را در مرز به ایران تحویل داد و محمدعلی میرزا (شاه بعدی) پسر محمدعلی شاه دستور اعدام آنها را صادر کرد و اعدام این سه نفر مورد تایید مظفرالدین شاه است. حتی بعد از اعدامشان در تبریز، مقداری گناه زیر پوست سرهای این سه نفر می‌چپانند و به تهران می‌فرستند.

به هر حال، یکی از شرایط در گرفتن انقلاب‌ها این است که توده مردم تن به حاکمیت حکومت کنندگان ندهند و بالایی‌ها نیز نتوانند حاکمیت‌شان را اعمال کنند. اگرچه ضعف مزاج مظفرالدین شاه هم می‌توانست در وقوع انقلاب تاثیر داشته باشد. در حالی که پسرش - محمدعلی شاه - خیلی خشن‌تر از مظفرالدین شاه بود. او بعد از ترور ناصرالدین شاه و به قدرت رسیدن مظفرالدین شاه، چند سال حاکم تبریز بود و می‌خواست مثل پدر بزرگش - ناصرالدین شاه - رفتار کند. البته تجربه ناصرالدین شاه را نداشت. چون ناصرالدین شاه با وجود امیرکبیر سر کار آمد اما محمدعلی شاه این چیزها را نداشت و رفتارهای خشن او باعث می‌شود شعله انقلاب در آذربایجان خیلی وسیع شود.

در دوره ناصرالدین شاه، یک بلژیکی مجوز انتشار روزنامه‌ای به زبان فرانسه از پادشاه ایران اخذ کرد. در شماره اول آن ادعا شده که مردم را از حقوق خودشان مطلع خواهیم کرد. با انتشار اولین شماره این روزنامه، ناصرالدین شاه دستور توقیف آن را صادر کرد. گرداننده این روزنامه در پی چه بود؟

ناصرالدین شاه سه بار به اروپا سفر کرد و در هر سفر تحت تاثیر ترقیات آنجا قرار می‌گرفت. او در آنجا از علت پیشرفت غرب سوال می‌کرد و وقتی می‌گفتند قانون، تصمیم گرفت در ایران حاکمیت قانونی برقرار کند. بعد از یکی از همین سفرها هیاتی برای نوشتن یک قانون‌نامه انتخاب می‌کند. این هیات قانون‌های اساسی کشورهای مختلف از جمله قانون اساسی اول مشروطیت عثمانی را ترجمه می‌کنند. منتهی تا می‌خواهد حکومت قانون مستقر شود، حاکمیت اجازه نمی‌داد این هدف تحقق یابد. به همین دلیل بساط آن را جمع می‌کردند و کنار می‌گذاشتند.

آدمی مثل میرزا ملکم‌خان که یکی از دولتمردان ایرانی بود و با دستگاه دولتی و دربار ارتباط داشت وقتی مجمع فراموشخانه یا فراماسونری را دایر کرد با مخالفت مواجه شد. وقتی می‌بیند در آن مجمع بحث‌هایی در مورد حقوق مردم و محدودیت حاکمیت سلطنت مطرح می‌شود بلافاصله بساط آن برچیده می‌شود.

ناصرالدین دلش می‌خواست ولی از انجام این کارها دچار وحشت می‌شد. از طرفی هم فقط ناصرالدین شاه نبود که حکومت قانون را نمی‌توانست تحمل کند. طبقات حاکم و اقشار محافظه‌کار حاکمیت، هم بخش روحانی و هم بخش غیرروحانی اش یعنی زمینداری بزرگ و مناسبات ارباب-رعیتی در نهایت جزو مخالفان این اقدامات بودند. مساله ما فقط به شخصیت‌ها و افراد محدود نیست.

اگر نشریه فرانسه‌زبان چاپ شده در ایران با صراحت سخن از حقوق مردم به میان نمی‌آورد و با لحن ملایم‌تری گفته خود را چاپ می‌کرد، آیا مانند نشریات فرانسوی زبان و انگلیسی زبان چاپ عثمانی، این هم می‌توانست در کشور ما به کار خود ادامه دهد؟

این نشریه چون به زبان فرانسه در ایران منتشر می‌شد، تاثیرش خیلی محدود بود. نکته‌ای در مورد میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله مولف کتاب «یک کلمه» در اینجا بگویم. این کتاب هم اولین بار در ایران چاپ شده. مستشارالدوله در این کتاب از اصطلاحات حقوقی اسلامی و فقهی استفاده می‌کند و حقوق بشر برگرفته از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) را ترویج می‌کند. در ابتدا متوجه کار او نمی‌شوند ولی بعد از مدتی کسان

دیگری کتاب او را می خوانند و می بینند مستشار الدوله در مورد حقوق بشر و آزادی های فردی و محدودیت قدرت حاکم مطلب نوشته است. پس از آن او را زندانی کردند. مستشار الدوله در قزوین با میرزا رضای کرمانی و میرزا سیاح محلاتی در یک زندان بودند. روایتی هست که همین کتاب «یک کلمه» را اینقدر بر سر میرزا یوسف خان مستشار الدوله می کوبند که چشمانش آب می آورد و آخر عمر کور بوده و در گمنامی مطلق زیسته است. در یک دوره هم ناصرالدین شاه گفته من دوست دارم ملت ایران فرق نقل را با بروکسل نداند. این نشان می دهد که تا چه اندازه از آگاهی مردم می ترسیدند.

اما همین ناصرالدین شاه اجازه تاسیس دارالفنون را داده بود که بعدها در جریان تحصن انقلابیون در سفارت انگلیس، تحصیل کرده های همان مدرسه در مورد نظام های مشروطه و جمهوری صحبت کرده بودند.

به هر حال دارالفنون هم زمانی افتتاح شد که بنیانگذار اصلی آن یعنی امیرکبیر کشته شده بود. در حالی که امیرکبیر بود که ناصرالدین میرزای ولیعهد نوجوان را از تبریز برداشت و در شرایط خیلی بحرانی به تهران آورد و به تخت نشاند. او بود که روزنامه وقایع اتفاقیه را منتشر کرد ولی همین شخص، خودش شاهد گشایش دارالفنون نمی شود. در عثمانی هم این وضع وجود داشت. در آنجا دارالفنون و مدارس فنون را برای تشکیل ارتش می خواستند و نیروهای نظامی با نظامات جدید جنگی و نظامی آشنا بشوند. توجه عثمانی ها نیز در ابتدا به همین دلیل بود. فرض کنید در همین دارالفنون، از فلسفه بحثی نیست. یعنی وضع به گونه ای بود که نمی خواستند مسائل اجتماعی اروپا در اینجا مطرح بشود. بنابراین تاکید بر علوم بود.

در عثمانی روزنامه های متعددی در قیاس با ایران اجازه انتشار پیدا کرد. آیا نشر روزنامه های متعدد را می توان دلیلی بر این مدعی مشهور دانست که استبداد ضعیف تر از استبداد ایرانی عصر قاجار و دوره حکومت سلطنت ناصرالدین شاه بوده است؟

در ایران، اکثریت مردم شیعه بودند. ناصرالدین شاه هم وقتی کشته می شود به عنوان شاه شهید معروف می شود و این روایت مطرح است که عاشر سعیدامات شهیداً. در مقابل ملل مختلفی در قلمرو وسیع عثمانی زندگی می کردند و هر کدام از آنها می خواستند نشریه به زبان خود داشته باشند. از طرفی هم ارتباط عثمانی با اروپا بیشتر بود. در چنین شرایطی بود که کنترل آن قلمرو وسیع برای حاکمیت عثمانی یک مقدار دشوار بود. اگرچه این حاکمیت ربه اضمحلال بود.

چون ملل مختلفی در آن قلمرو زندگی می کردند حاکمان عثمانی نمی توانستند به شکل مقتدرانه ای اعمال حاکمیت کنند و در نتیجه نسبت به برخی مسائل پذیرش بیشتری نشان می دادند؟

بله، در همان قلمرو وسیع شورش های مختلفی به وقوع می پیوست. در همان دوران شورش های متعددی در منطقه بالکان اتفاق افتاد و بلغارستان استقلال می گیرد. ما می دانیم در یک دوره قلمرو عثمانی تا وین اتریش می رسید. اما بعداً مشکلاتی پیش آمد. در مصر هم آدمی مثل محمدعلی پاشا در قرن نوزدهم با سلطان محمود دوم می جنگد و ارتش او را شکست می دهد.

این شورش ها نشان دهنده آن است که علل مختلف قلمرو امپراتوری حق و حقوق خودشان را مطالبه می کردند؟

در نهایت هم همه این ملت ها بتدریج به حق و حقوق خودشان می رسند. در ثانی کشورهای مختلف اروپایی پشت سر همین ملیت های مختلف بودند، آنها را علیه عثمانی تحریک کرده و از آنها حمایت می کردند. چون به هر حال از زمان تشکیل امپراتوری عثمانی، همیشه بین عثمانی و اروپا یارگیری وجود داشت. وقتی عثمانی ها

تا پشت دروازه‌های وین می‌رسند و در آنجا، تمام اروپا است که با عثمانی درگیر می‌شود. در آن زمان امپراتور آلمان، هابسبورگ‌ها، اسپانیا و ایتالیا از نظر معنوی و مادی کمک کردند تا عثمانی تضعیف شود.

در سه دوره اصلاحات در عثمانی حقوقی از جمله امنیت و برابری اتباع و آزادی عقیده و مذهب به رسمیت شناخته شد. در عمل این حقوق به چه شکل تحقق پیدا کرد؟

بتدریج این حقوق را به دست آوردند ولی آزادی مطلق داده نمی‌شد. این قضیه ارتباط داشت به این که حکومت مرکزی عثمانی چقدر منسجم باشد و یا چقدر ضعیف. بعضی‌ها مثل مصر خودمختاری به دست آوردند و محمدعلی پاشا یک آلبانیایی تبار بود. وقتی هم قدرت را به دست گرفت و مستقل شد، حکومت‌شان تا دهه ۱۹۵۰ یعنی تا زمان قیام افسران مصری به رهبری ژنرال نجیب و جمال عبدالناصر ادامه پیدا کرد. ملل مختلف قلمرو امپراتوری عثمانی مثل ارامنه، ارتدوکس‌ها و دیگران می‌توانستند به صورت شورایی به امور خودشان بپردازند.

نشریات عثمانی که به زبان ترکی چاپ می‌شدند از چه میزان آزادی در نشر روزنامه برخوردار بودند؟ باز این آزادی‌ها بستگی به شرایط حاکم داشت. قبل از به قدرت رسیدن عبدالحمید، مشروطه اول رخ داد و مدحت پاشا صدراعظم شد و نو عثمانیان که اسلاف گروه اتحاد و ترقی (ترکان جوان) بودند به قدرت رسید. در زمان مشروطه اول کسانی مثل ابراهیم شناسی به چاپ روزنامه روی آوردند و انواع ادبی و روزنامه‌نگاری نوراً مطرح کردند. همین ابراهیم شناسی لفظ جمهوریت را برای اولین بار به کار برد و بعد از این کلمه در سراسر جهان اسلام این کلمه رایج شد. این نوع آزادی‌ها در دو سه سال اول مشروطه اول عثمانی یعنی از ۱۸۷۶ وجود داشت. قبل از آن هم در دوره تنظیمات در دهه ۱۹۳۰ روزنامه‌هایی در عثمانی انتشار می‌یافت که نوگرایی، تجدد و مدرنیسم را در آنجا پایه‌گذاری کردند. اما وقتی سلطان عبدالحمید در سال ۱۸۷۸ رشته زمام امور را به دست می‌گیرد و سیطره‌اش را افزایش می‌دهد کار به جایی می‌رسد که لیستی از کلمات در اداره سانسور تهیه شده بود. تمام نشریات چاپ عثمانی موظف شده بودند آن کلمات را به کار نبرند. مثلاً نشریه «ثروت فنون» که پیش از این در مورد آن صحبت شد به خاطر ترجمه یک مقاله که در آن از کلمه انقلاب فرانسه استفاده شده بود، توقیف می‌شود. یعنی اینقدر حساسیت داشتند و من در کتاب ایران و عثمانی شرح مفصلی در مورد محدودیت‌های سانسور در مطبوعات عثمانی آورده‌ام.

به اصطلاح اوج شکوفایی مطبوعات عثمانی در همان سال‌های اول اصلاحات در دهه ۱۹۳۰، ۱۹۵۰

و ۱۹۷۰ بود و سپس آزادی مطبوعات دچار نوسان و رکود می‌شد؟

بله، استبداد صغیر در کشور ما حدود یک سال و چند ماه طول کشید ولی استبداد صغیر عثمانی چیزی حدود ۳۱ سال ادامه پیدا کرد و با خشونت هر چه تمام‌تر رفتار شد. البته مطبوعات در عثمانی منتشر می‌شدند ولی مطبوعات به مفهوم سیاسی که مردم را روشن کنند و شعارهای خاص سیاسی بدهند، قدغن شد. نقش تلگراف را در تحولات عثمانی نباید نادیده گرفت. در دوره سلطان عبدالحمید شبکه تلگراف در سراسر قلمرو عثمانی به هم متصل شد و این شبکه به اصطلاح زیر پای امپراتوری عثمانی را خالی کرد. البته کشورهای اروپایی هم که خواهان تضعیف عثمانی بودند، همیشه از عثمانی به عنوان پیرمرد بیمار اروپا یاد می‌کردند و همیشه منتظر بودند که این امپراتوری مثل میوه پوسیده‌ای از درخت بیفتد.

چرا انتظار داشتند امپراتوری عثمانی سقوط کند؟

در آن دوره چند امپراتوری بزرگ در قطعه اروپا سقوط کردند. امپراتوری روسیه تزاری و امپراتوری هابسبورگ‌ها سقوط کردند و امپراتوری عثمانی هم در زمان جنگ جهانی اول سقوط کرد. چون این

امپراتوری‌ها نمی‌توانستند با زمان جدید هماهنگی داشته باشند. مخصوصاً امپراتوری عثمانی که دچار تضاد درونی شدیدتر بود. به این معنا که این امپراتوری از لحاظ نظامی از اروپا عقب افتاده بود. در مقابل انقلاب صنعتی در اروپا اتفاق افتاد و کشورهای اروپایی رشد و ترقی پیدا کردند. در صورتی که عثمانی حتی نمی‌توانست یکی از دست‌نشانندگان خویش یعنی مصر را تحت تبعیت خودش نگه دارد.

وقتی که آن سرپوش خفقان حاکمیت عبدالحمیدی با قیام افسران کنار گذاشته شد، باز فضا پرنشاطی پیدا شد. معمولاً جریانات و اندیشه‌های نو از طریق نظامیان وارد جامعه می‌شد. این است که انقلابیون عثمانی در زمان مشروطه دوم (ترکان جوان) نظامی هستند. یک عده از اینها در دوره سلطان عبدالحمید به اروپا فرار کرده بودند و با مطبوعات آزاد آشنا شدند. شبیه مطبوعات برون‌مرزی فارسی زبان که در خارج از کشور چاپ شدند و در آزادی و آگاهی مردم نقش داشتند، دقیقاً مطبوعات برون‌مرزی عثمانی در فرانسه و انگلستان وارد عثمانی شد. نشریات برون‌مرزی عثمانی که توسط ترکان جوان چاپ می‌شد به دست نظامیان می‌رسید و به این شکل در میان نظامیان عثمانی پایگاه پیدا کردند. به هر حال ارتش هم تنها محل اتکای نظام استبدادی عثمانی بود. به تعبیری نخستین هسته‌های جنبش ترکان جوان در مدارس نظامی گذاشته شد و همین نظامیان بودند که بعدها به قدرت رسیدند. حکومت اتحاد و ترقی از انقلاب ۱۹۰۸ تا آخر جنگ جهانی اول (۱۹۱۸) زمام امور حکومتی را در دست گرفتند. وقتی که ترکان جوان در سال ۱۹۰۸ به قدرت رسیدند قدرت سلطان عبدالحمید محدود شد. مدتی بعد هم وقتی یک قیام ضدجریان اتحاد و ترقی می‌خواهد شکل بگیرد، همین ترکان جوان آن قیام را سرکوب کردند و سلطان عبدالحمید را از سلطنت عزل کردند و یکی از برادرزاده‌هایش را حاکم کردند. با این حال حاکم اصلی، همان ترکان جوانی بودند که همه‌شان به عنوان تبعیدی قبلاً از عثمانی گریخته بودند و یا در اتریش برای خودشان جایگاهی داشتند.

مدحت پاشا صدر اعظم اصلاح طلب عثمانی قبل از صدارت، مدتی در اروپا در تبعید به سر می‌برد. از دید چنین شخصیتی چه نسبتی بین مطبوعات آزاد با توسعه اروپا به چشم می‌خورد که بعد از به قدرت رسیدن، می‌خواستند همان الگوی توسعه‌ای را در کشور خودشان پیاده کنند؟

نگرش اصلاح طلب‌های عثمانی و ایران، شبیه همدیگر است. روشنفکران و اصلاح‌طلبان ایرانی معمولاً جزو رجال درجه اول و دوم حکومت بودند. در ایران، یوسف‌خان مستشارالدوله در سفارت ایران در فرانسه و جاهای دیگر کار کرده بود و یا میرزا حسین خان سپهسالار، سفیر ایران در عثمانی بود و میرزا ملکم نیز از کارمندان دولت بود.

دقیقاً در عثمانی همین وضع وجود داشت. برخی از دولتمردان درجه اول عثمانی با تمدن اروپایی آشنا شدند و به ضعف‌های درونی جامعه خودشان پی بردند. چاپخانه‌ای هم در قرن هجدهم توسط ابراهیم متفرقه در قلمرو عثمانی ایجاد شد و کتاب‌های زیادی از زبان‌های اروپایی ترجمه کرده و به چاپ رساندند. البته ابراهیم متفرقه ترک نبود. در همین عثمانی دارالترجمه یا اتاق ترجمه‌ای درست شد که افراد زبان‌دان عثمانی که چه بسا مسلمان هم نبودند کتاب‌های درسی را برای مدارس ترجمه می‌کردند و این کتاب‌ها به چاپ می‌رسید. بنابراین یک عده از مترجمان از طریق زبان با تحولات غرب آشنا شدند و برخی از مقامات حکومتی نیز از طریق مشاهده، همه آنها به این ترتیب تحت تاثیر جریانات و تحولات سیاسی و اجتماعی اروپا قرار می‌گرفتند. همین میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله در دوره کمون پاریس یعنی در سال ۱۸۷۱ در پاریس بود و خواه‌ناخواه تحت تاثیر تحولات اجتماعی آنجا قرار گرفت. البته ارتباط عثمانی خیلی بیشتر از ایران با اروپا بود و روزنامه‌های عثمانی هم از روزنامه‌ها و حوادث مختلف اروپا تاثیر می‌گرفتند.

در دوره قاجار، چندین نشریه برون مرزی فارسی زبان در عثمانی، مصر، هند و بریتانیا چاپ و منتشر شده است. در این میان چند نشریه و خصوصا اختر و قانون از جایگاه ویژه‌ای در این میان برخوردارند. بر چه اساس قانون به نوعی جایگاه نخست را از نظر شان و اعتبار در بین مطبوعات برون مرزی فارسی زبان عصر مشروطه به دست آورده است؟

متوجه منظور شما شدم. سوال خوبی است. من شخصا فکر می‌کنم دایره انتشار قانون وسیع تر بود و شماره‌های اختر در ایران تکثیر می‌شد. روزنامه اختر، هرگز تکثیر نشد. گویا اینکه کسانی که اختر را می‌خواندند اختریه مذهب نامیده شدند. البته لفظ اختریه مذهب بشدت لفظ بایی نبود. با این حال کل شماره‌های قانون خیلی نسبت به اختر کم است و در حد یک پنجاهم یا کمتر از نظر حجم است.

ضمن اینکه بخش اعظم گزارش‌ها و مطالب اختر را میرزا ملکم خان می‌نوشت. ما وقتی مطالب آن را می‌خوانیم احساس می‌کنیم مطالب آن از زیر یک قلم درآمده و عمدتا مقالاتش سیاسی است و می‌خواهد رهنمود بدهد. اما مطالب روزنامه اختر تنوع دارد و گزارش‌های مختلفی از داخل کشور و یا مربوط به خارج از کشور منتشر می‌شد. یک تفاوت محتوایی دیگر بین اختر و قانون در این است که خیلی از اصطلاحات اسلامی در قانون به کار رفته است ولی ما می‌دانیم که میرزا ملکم خان اصالتا رمنی بود و اعتقاد عمیقی به اسلام پیدا نکرد. اما می‌بینیم در همین قانون الفاظی مثل «جندالله» برای اولین بار در آن چاپ می‌شود. میرزا ملکم با این کارها می‌خواست برای خودش جایگاهی باز کند. تقریبا همان کاری که مستشار الدوله در نوشتن کتاب «یک کلمه» کرد به شکل خیلی افراطی تر توسط میرزا ملکم انجام شده است. میرزا ملکم آدمی است که در دوره‌های مختلف تغییر رویه داده است. در عوض روزنامه اختر خیلی سنگین تر و وزین تر است. گویا اینکه رهنمودهای خاص سیاسی ارائه نمی‌دهد. اگرچه اطلاعات زیادی می‌داد که می‌توانست مبنایی برای به فکر واداشتن باشد.

از این نظر که احساس می‌شده آن رهنمودهای سیاسی قانون می‌تواند مشکل و معضل حاد جامعه را برطرف سازد، روزنامه قانون جذابیت بیشتری پیدا کرد؟

یک دلیل جذابیت آن به همین دلیل است. دلیل دیگر این است که کسانی نشریات را بررسی کردند که خیلی راحت تر می‌توانستند شماره‌های قانون را مطالعه کنند. ما می‌توانیم ظرف یک روز یا دو روز کل قانون را بخوانیم و بنمایه تفکر مندرج در آن را درک کنیم ولی مطالعه اخیر به یک تا دو سال وقت نیاز است.

من یک مقاله را در اختر دیدم در مورد سوسیالیسم و متوجه شدم همان مقاله ۱۰ سال بعد یک بار دیگر در همین روزنامه چاپ شده است. من نمی‌خواهم در مورد خودم خودستایی کنم و گفته‌ام را حمل بر خودستایی نکنید ولی برخی هستند که شماره‌های اختر را مطالعه نکرده‌اند و در مورد آن مطلب نوشته‌اند. برای مثال شماره‌های روزنامه اختر که توسط کتابخانه ملی ایران به صورت چندین جلد تجدید چاپ شده، در مقدمه آن مطالبی نوشته‌اند که اشتباه زیادی دارد. چون همه از روی همدیگر یادداشت و کتاب نوشته‌اند. هر چیزی که مرحوم محیط طباطبایی گفته را آن مقدمه نویس آورده و اشتباه‌های او را تکرار کرده است. یعنی نرفته است شماره‌های مختلف روزنامه اختر را بخواند و سپس نظر خود را بنویسد. آدمی که برایش صلاحیت قائل شده‌اند و قرار شده مقدمه بنویسد، باید می‌رفت اختر را می‌خواند. در نتیجه این اشتباهات را مرتکب نمی‌شد.

شماره‌های روزنامه اختر که در دوره زمانی ۲۰ ساله چاپ شده، الان در قالب چندین جلد قطور منتشر شده است. آیا آقای دکتر عبدالحسین نوایی واقعا باید می‌رفت به صورت کامل همه آن شماره‌ها را مطالعه می‌کرد و بعد مقدمه می‌نوشت؟

آدمی که مقدمه نوشته بایستی تمام شماره‌های آن را بدون واسطه مطالعه می‌کرد و می‌دید. نه اینکه دو تا مطلب ادوارد براون و چند تا اظهار نظر محمدعلی تربیت و محیط طباطبایی را بردارد و در مقدمه تجدیدچاپ اختر بیاورد. یعنی بایستی این آدم، این شماره‌ها را صفحه زده بود و انس و الفت با آن پیدا می‌کرد. این ایراد فقط بر این شخص وارد نیست.

می‌خواهم بگویم که همین حجم عظیم روزنامه اختر و اینکه همه شماره‌های آن به دست نمی‌آمده، باعث شده به اختر توجه کمتری بشود و وضعیت متفاوتی نسبت به قانون داشت چون شماره‌های قانون در زمان انقلاب مشروطه هم تجدیدچاپ شده بود. این تجدیدچاپ باعث می‌شد قانون در دسترس باشد. علاوه بر این، قانون، خوشخوان هم بوده.

به اعتقاد شما روزنامه قانون به نحو غیر منصفانه‌ای جایگاه نخست را در بین مطبوعات برون مرزی فارسی زبان خارج از کشور پیدا کرده است؟

بله، می‌شود چنین چیزی گفت. حداقل من می‌گویم ای کاش روزنامه قانون و روزنامه اختر را با همدیگر بررسی و مقایسه کنند. چون توجه لازم به روزنامه اختر صورت نگرفته است.

تک بعدی بودن مطالب قانون و از سوی دیگر چند جنبه‌ای بودن اختر چه ویژگی‌ها، مزایا و معایبی می‌توانست داشته باشد؟

روزنامه قانون نوع خاصی از حکومت را در نظر داشت که به نوعی همان حکومت مشروطه‌ای بود که به وجود آمد. می‌شود گفت الگوی مورد نظر میرزا ملکم خان در قانون همان است. البته دقیقاً به آن صورت نه. چون زمان و شرایط هم تاثیر دارد. مشروطه خواهان مثل تقی زاده و یا آدمی مثل میرزا آقاخان کرمانی در روزنامه قانون همان چیزی را می‌دیدند که در رساله‌های میرزا ملکم هم آمده بود. اگر قانون و اختر را مقایسه کنیم به نظر من قانون بیشتر یک مانیفست سیاسی بود. در حالی که اختر نمی‌توانست آن جورری باشد. شاید بعضی مقاله نویسی‌های اختر بودند و مقالاتی می‌نوشتند که شباهت به مطالب روزنامه قانون داشت. اما روزنامه اختر چون مرتبط با سفارت ایران در عثمانی بود نمی‌توانست مثل روزنامه قانون، مطلب چاپ کند.

تنوع مطالب منتشر شده در اختر بسیار زیاد است. در این روزنامه مطالب سیاسی، علمی و اطلاعات عمومی مختلفی منتشر شده بود. فکر نمی‌کنید این میزان تنوع در یک روزنامه باعث پراکندگی یا گسیختگی انسجام این نشریه برون مرزی فارسی زبان شد؟

یک روزنامه باید این جورری باشد. روزنامه‌های امروز هم همین وضع را دارند. این نشان می‌دهد که طرف خطاب روزنامه اختر، اقشار متنوعی از جامعه هستند و ضمناً احساس می‌کند مردم به اطلاعات عمومی احتیاج دارند و لازم است که مناطق کشور خودشان و اروپا را بشناسند. به احتمال زیاد بر اساس همین احساس و درک بوده که مطالب‌شان پراکنده بود. به اعتقاد من اختر یک کار آگاهی بخش انجام داده است تا یک کار خاص توأم با شعار سیاسی.

می‌توان گفت که اختر صرفاً رویکرد سیاسی به مسائل جامعه ایران نداشت؟

بله، رویکرد سیاسی خاص نداشت. گو اینکه به هر حال حاصل کار این روزنامه می‌توانست نتایج سیاسی دربرداشته باشد.

از بین مخاطبان ایرانی در داخل کشور و اتباع ایرانی مقیم عثمانی، کدامیک در درجه اول گروه هدف روزنامه اختر بود؟

گروه هدف روزنامه صدر صد ایرانی بود. خیلی جالب است که گاهی اوقات حدود دو ماه طول می‌کشید

که اختر از استانبول به تهران برسد. با این همه اولاً من درود می فرستم به روان آدم‌ها یا روشنفکری که در تهران زندگی می‌کرد و تمام شماره‌های روزنامه اختر را بدون استثنا جمع کرده است و ما الان تقریباً یک دوره کاملی از آن در اختیار مان است.

ما وقتی اخبار و گزارش‌های مختلف مندرج در اختر را می‌بینیم متوجه می‌شویم که اختر کم‌وبیش با سراسر ایران ارتباط داشته است. مثلاً همین مستشارالدوله یک دوره در خراسان بوده و ایده احداث راه‌آهن را مطرح کرده است و در اختر چاپ شده و یا گزارش‌هایی از وزارت عدلیه در تهران را چاپ کرده است. این نشان می‌دهد که وضع عدلیه و قضا در آن زمان چگونه بوده است.

البته گسترش شبکه تلگراف در این امر نقش داشت. چون این شبکه مسیر لندن تا دهلی را پوشش می‌داد و تهران هم در میانه این مسیر بود. همه اینها تاثیر داشتند. ما می‌بینیم اخباری که در داخل ایران اتفاق می‌افتاد بعد از سه ماه یا چهار ماه در اختر چاپ شده و همان خبر به صورت مکتوب دوباره به تهران رسیده است.

تعداد ایرانیان ساکن «خان‌والده» اسلامبول در آن دوره مشخص نیست که بدانیم احیاناً درج خبرهایی در اختر به خاطر افزایش آگاهی آنها بوده یا نه، ولی در برخی موارد خبر انتصاب یک سردار عثمانی در اختر چاپ شده است. هدف اختر از انتشار چنین اخباری چه بود؟

در صفویه هم ما می‌بینیم اسکندر بیگ منشی، در همان دهه‌ای که در آن زندگی می‌کرده و یادداشت‌هایش را می‌نوشته، تقریباً خبرها و اتفاقات عثمانی را در کتابش آورده است. اعتمادالسلطنه نیز در کتاب سه جلدی‌اش همه حوادث اروپا را سال به سال قید می‌کند و وقتی صفحات مربوط به یک سال خاص را ورق می‌زنیم می‌بینیم فلان پادشاه بلژیک فوت کرده است. در روزنامه کاغذ اخبار دوره محمدشاه قاجار که توسط میرزا صالح شیرازی چاپ می‌شد خبر مرگ پادشاه انگلیس را نوشته و به قدرت رسیدن ملکه را در دو شماره مختلف آورده است.

به هر حال اختر روزنامه‌های چاپ اسلامبول را در اختیار داشت و از طریق این روزنامه‌ها می‌توانستند متوجه بشوند در اروپا و روسیه چه می‌گذرد. مخصوصاً بعد از جنگ‌های ایران و روسیه و یا درگیری‌هایی که عثمانی با روسیه و کشورهای دیگر داشت، اینها احساس نیاز می‌کردند که بدانند در دنیا چه می‌گذرد.

از این نظر روزنامه اختر چاپ اسلامبول چه تفاوتی با روزنامه حبل‌المتین چاپ هند داشت؟

حبل‌المتین بیشتر با مطبوعات انگلیسی‌آشنایی داشت. من چند مقاله از تقی‌زاده را دیدم که در حبل‌المتین چاپ شده است. حبل‌المتین جایگاه خاصی دارد که همراه با جنبش روشنگری در داخل ایران بود و با دست و بال بازتر کار می‌کرد. حتی ثروتمند معروف باکوئی یعنی حاجی‌زین‌العابدین تقی‌زاده پول ۲۰۰ شماره حبل‌المتین را می‌پرداخت و این روزنامه را به صورت رایگان به عتبات می‌فرستاد و بین علما و طلاب آنجا توزیع می‌شد. ارسال این روزنامه به نجف و شهرهای دیگر خیلی موثر واقع شد و بعدها علما و مجتهدین نجف در مشروطیت یاران نقش مهمی ایفا کردند. چه بسا نقش این علما یک مقدار ناشی از آگاهی‌های حبل‌المتین بود. البته علمای عتبات از طریق عثمانی از وقایع باخبر می‌شدند. چون شهرهای آنجا جزو قلمرو عثمانی بود. شاید نقش حبل‌المتین قابل مقایسه با اختر باشد.

هندوستان مستعمره بریتانیا بود. روزنامه‌ای مثل حبل‌المتین در هند از چه آزادی‌هایی می‌توانست در

قیاس با اختر در عثمانی برخوردار باشد؟

درست است که انگلیسی‌ها استعمارگر بودند ولی از داخل همان استعمار، جنبش استقلال‌خواهی هند با وجود آدم‌هایی مثل گاندی شکل گرفت.

به نظرم ما لازم داریم تحقیقی صورت بگیرد که آیا جبل‌المتین به انگلیسی‌ها وابستگی داشت یا نه؟ چون ما همیشه تئوری توطئه در ذهن مان است و ذهن ما را مشغول می‌کند ولی من فکر می‌کنم جبل‌المتین هم حداقل از آزادی‌های نسبی برخوردار بود که انتشار آن ادامه داشت. اختر و جبل‌المتین از نظر حجم صفحات تقریباً شبیه هم هستند. این نشان می‌دهد که در هند یک مقدار دست و بال‌شان باز بود. البته در هند پارسیان و فارسی‌زبان‌هایی زندگی می‌کردند و زبان فارسی در آنجا از سابقه زیادی برخوردار بود.

روزنامه اختر به طور مکرر توقیف شد ولی در مجموع حدوداً ۲۰ سال تداوم چاپ پیدا کرد. وضع اختر می‌توانست نشان دهد که تقریباً این روزنامه در فضایی مشابه هند تحت مستعمره چاپ شده؟

جبل‌المتین وابسته به سفارت ایران در هند نبود. در حالی که اختر به نحوی وابسته به سفارت بود. گاهی اوقات روزنامه اختر به دستور مرکز - تهران - دچار توقیف می‌شد. گاهی ناپسامانی‌های جامعه عثمانی را مطرح کرده و دچار توقیف شده است. به همین دلیل در چند دوره روزنامه اختر چاپ نمی‌شد. البته من در کتاب ایران و عثمانی سعی کردم تاریخ‌های توقیف اختر را به دقت نشان بدهم و بگویم هر دوره توقیف آن چند ماه توقیف بوده.

نحقیقی یکی از کارمندان سفارت ایران در عثمانی بود که بعد از مدتی از کار در سفارت کناره گرفت و به طور جدی به نویسندگی در اختر روی آورد. بارها معین‌الملک سفیر در عثمانی از مقامات وزارت خارجه ایران تقاضا کرده بود به روزنامه اختر کمک مالی شود. چرا سفارت ایران بشدت پیگیر چاپ اختر و رفع توقیف آن در برخی دوره‌ها بود؟

معین‌الملک یکی از بانفوذترین سفرای ایران در خارج از کشور بود. وقتی هم به تهران می‌آید وزیر عدلیه می‌شود. خیلی جالب است که صادق مستشارالدوله خواه‌زاده او بود. همین مستشارالدوله بعداً رئیس مجلس مشروطه شد و یکی از نمایندگان برجسته آذربایجان ایران بود.

معین‌الملک هم آذری بود. یعنی سهم آذربایجانی‌ها در انتشار اختر خیلی بالا بود. این حرف به معنای آن نیست که بگویم همه‌شان آذری بودند.

چرا معین‌الملک با جدیت تمام به انتشار اختر کمک می‌کرد؟

به طور مسلم اینها بخشی از حاکمیت بودند که فکر می‌کردند نجات کشور در انجام اصلاحات است. اصلاح‌طلبان در ایران و عثمانی در درجه اول از درون حاکمیت برخاستند. علت آن هم به خاطر اطلاعات و آگاهی‌شان نسبت به سرنوشت کشور بود. این اصلاح‌طلبان، انجام اصلاحات را ضروری می‌دانستند و بعضی‌ها مثل قائم‌مقام دوم جانش را در راه آن گذاشت و یا امیرکبیر.

البته اگر بپذیریم که ترکستان در زمان سفارت میرزا حسین خان قزوینی (سپهسالار) در عثمانی چاپ شده است ولی چرا اسم معین‌الملک در راه کمک به چاپ اختر جاودانه می‌شود؟

به نظر من تداوم انتشار اختر در این خصوص تاثیر داشته است. شخص معین‌الملک هم آدمی بود که بخشی از «تلیماک» را از زبان عبری ترجمه کرد. در عین حال با محافل ماسونی نیز ارتباط داشت. البته وقتی ما از فراماسونری صحبت می‌کنیم باید خیلی احتیاط کنیم. به دلیل اینکه تشخیص بین خادم و خائن بودن در ماسون بودن یا ماسون نبودن خیلی دشوار است.

با فرض فراماسون بودن معین‌الملک، او با کمک به انتشار روزنامه اختر چه هدفی را دنبال می‌گرفت؟

ماسونیسیم در خدمت سرمایه‌داری بود و به نوعی می‌خواست به رشد سرمایه‌داری در کشورهای آسیایی کمک بکند. در نتیجه فراماسون‌ها در تمام نهضت‌های مشروطه‌خواهی تاثیر داشتند. پایگاه اینها مخصوصاً



در سلانیک و بخش های اروپایی عثمانی بود. هر چند که این بحث، بحثی حساس است و اگر آدم بخواهد با یکی دو جمله در مورد آنها بحث کند در شرایط فعلی مشکل است.

نظام سرمایه داری ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارد. شخصی مثل معین الملک به عنوان سفیر ایران در عثمانی، به چه شکل می خواست با کمک به نشر روزنامه به جامعه خودش کمک کند؟

روزنامه یکی از وسایل جهان سرمایه داری است، یکی از مولودات و پدیدآمدهای جهان سرمایه داری است و از طرف دیگر به خدمت سرمایه داری درمی آید. در نتیجه روزنامه در انقلاب های بورژوازی در شرق از جمله در ایران و ترکیه تاثیر دارد.

معین الملک با کمک به روزنامه اختر می خواست جامعه ایران به سمت مدرن شدن حرکت کند. به نظر نمی آید او خواهان انقلاب و تحولی بوده باشد که حکومت قاجاری را ساقط سازد. مگر نه اینکه او سفیر ایران در عثمانی بود؟

بله، او اصلاح طلب بود و اصلاح طلب ها معمولاً این جور می بوده اند. البته معین الملک زنده نیست که از او پرسیم چه چیزی در سر داشته است. اما می دانیم تمام اصلاح طلبان جهان، می خواهند جامعه شان به طرف جامعه ایده آل که در ذهن دارند حرکت کند. فرض کنید در جامعه ای مثل انگلیس، همین اصلاح طلبی می تواند کارکرد و زمینه ای داشته باشد و پیش برود ولی وقتی موانعی در مقابل خواسته های اصلاح طلبانه به وجود می آید، انسداد سیاسی رخ می دهد و خواه ناخواه راه انقلاب ها گشوده می شود. انسداد سیاسی مثل یک سد است که اگر این سد نباشد آب راه خویش را پیدا می کند و می رود ولی وقتی سد هست ممکن است اینقدر آب پشت سد جمع شود که سدر از بین برود. این است که اگر خواسته های قائم مقام و امیر کبیر، آن سرنوشت را پیدا نمی کردند و اصلاح طلبان دیگر، آن سرنوشت ها را پیدا نمی کردند، شاید اصلاحی به انقلابی مثل انقلاب مشروطه نبود.

البته خوشبختانه انقلاب مشروطیت ما، یک انقلاب خونین نبود و باز جای شکر دارد. فقط در جریان مقاومت مردم تبریز بود و یا مداخلاتی که خارجی ها کردند یک مقدار این انقلاب، رنگ خون به خود گرفت.

ایران و عثمانی از زمان ظهور صفویه رقیب یکدیگر بودند. به نظر شما دولت عثمانی تا چه حد از جنبه آزادی خواهی اجازه نشریه روزنامه فارسی زبان اختر را در پایتخت خود داد و تا چه حد احیاناً چنین مجوزی می توانست متاثر از رقابت بین دو کشور باشد؟

عثمانی در یک دوره با دو جبهه درگیر بود: یکی در جبهه غرب که اروپا بود و دیگری جبهه شرق که ایران بود. در ایران به قدرت رسیدن صفوی ها با شکل گیری امپراتوری عثمانی هایی ارتباط نبود، اما رقابت ایران و عثمانی در ابتدای صفویه عملاً وجود داشت. اما بتدریج که صفویه ضعیف می شود آن رقابت در کار نیست. چون همزمان با ضعیف شدن دولت صفوی، دولت عثمانی هم ضعیف می شود.

با این حال، عثمانی همچنان یک امپراتوری حساب می شد و اجازه چاپ روزنامه های متعدد غیر دولتی را می داد.

منتهی امپراتوری بود که به آن مرد بیمار اروپا می گفتند و در حال احتضار بود. در عمل هم به طور مرتب از مرزهای غربی واقع در اروپا رانده می شده و به کناره های بوسفور و دریای مرمره عقب نشینی می کرده است. از طرف شمال هم روسیه مناطق زیادی تا کناره های دریای سیاه را تصرف کرده بود.

اساساً وقتی که سرداران روسی مثل پاسکویچ و دیگران بعد از عهدنامه گلستان و عهدنامه ترکمنچای از جنگ با ایران خلاص شدند به جبهه جنگ علیه عثمانی اعزام شدند. یعنی عثمانی از طرف روسیه هم تحت فشار بود و روس‌ها از زمان پتر کبیر در عرصه جهان‌گشایی افتاده بودند و امپراتوری تشکیل می‌دهند که یک طرفش تا قیانوس کبیر بود و بسیار قدرتمند شد. از طرف دیگر کشورهای اروپایی وارد مصر و فلسطین و سوریه شدند. البته همین اوضاع تأثیرات فوق‌العاده زیادی در توجه منطقه ما به افکار مدرن داشت. در واقع امپراتوری، یک شیر بی‌یال و دم و اشکم شده بود و وقتی از هم فرومی‌پاشد و ترکیه‌ای که باقی مانده، فقط حاشیه ناچیزی در بخش اروپایی دارد.

از نظر شما هیچ نوع رقابت سیاسی پنهانی میان عثمانی و ایران عهد قاجاری وجود نداشت که اجازه نشر روزنامه فارسی‌زبان در عثمانی را در همان چارچوب بتوانیم تحلیل کنیم؟

کمی رقابت بوده ولی هر دو کشور مسائل مشترکی داشتند. فرضاً سلطان عبدالحمید با دست یازیدن به «اتحاد اسلام» تلاش می‌کرد و می‌خواست استفاده بکند از اتحاد مسلمانان برای اینکه بتواند در مقابل تهاجمات غرب دوام بیاورد. بر همین اساس از سیدجمال‌الدین اسدآبادی دعوت می‌کند به عثمانی برود و او را در رأس تشکیلاتی قرار می‌دهد. منتهی سیدجمال از اتحاد اسلام یک چیز می‌خواست و سلطان عبدالحمید چیزی دیگر. حتی گفته شده که سیدجمال را در قفس زرین کرده بودند و عثمانی از این طریق می‌خواست از او استفاده کند.

یعنی عثمانی می‌خواست به صورت ابزاری از سیدجمال استفاده کند و قدرت خودش را تثبیت کند؟ دقیقاً می‌خواست از سیدجمال استفاده کند ولی دید به صورتی که می‌خواهد نمی‌تواند از سیدجمال استفاده کند. به همین خاطر سیدجمال را به طور محرمانه محبوس کرد.

وقتی هم ناصرالدین شاه ترور می‌شود سریعاً دولت عثمانی میرزا آقاخان کرمانی و همفکرانش را به ایران تحویل می‌دهد. چون عثمانی هم احساس خطر می‌کند. اینها هم یاران سیدجمال‌الدین اسدآبادی بودند و سیدراچه‌بسا مسموم و یا حداقل منزوی کردند. میرزارضای کرمانی هم در استانبول نزد سیدجمال رفته بود و سیدجمال آن آرمان خاص و اراده خاص را برای کشتن ناصرالدین شاه تلقین می‌کند. به هر حال ما می‌دانیم که میرزارضای کرمانی به سیدجمال ارادت داشته است.

زمان اجازه انتشار اختر دو دهه قبل از ترور ناصرالدین شاه بود. . .

نه می‌خواهم بگویم ناصرالدین شاه با عثمانی درگیری نداشت.

منظور من رقابت پنهان و ناخودآگاه است که اجازه نشر روزنامه فارسی‌زبان را داده است و فرض ما هم این است که گروه هدف روزنامه، مردم داخل ایران بودند.

شاید یک مقدار این رقابت بوده باشد. اما اینها از همدیگر احساس خطر نمی‌کردند و نمی‌خواستند با هم درگیر شوند. یعنی از زمان انعقاد قرارداد ارزنة‌الروم، احتمال درگیری نظامی بین دو کشور از بین رفته بود.

میرزا حسین‌خان در زمان سفارتش در عثمانی، اجازه زیارت ناصرالدین شاه از عتبات را از مقامات عثمانی گرفته بود. آیا این نوع توافقات می‌توانست دلیلی بر تقویت روابط دو کشور بوده باشد؟

اینها چون با سیاست سروکار داشتند آدم‌های عملگرایا پراگماتیکی بودند و در درجه اول از روسیه احساس خطر می‌کردند. هر دو کشور از روسیه وحشت داشتند. خیلی جالب است که بدانید بعضی از خاندان سلطنتی قاجار و برخی اعضای سفارت ایران در عثمانی و یا برعکس از مقامات سفارت عثمانی در ایران از حاکمان طرف مقابل جایزه و مدال می‌گرفتند.

برای مثال سفیر عثمانی در ایران فوت کرده بود. ناصرالدین شاه از پسر سفیر عثمانی (عبدالحق حامد) که ۱۲-۱۰ سال داشته است دلجویی می‌کند. همین عبدالحق حامد بعدا یکی از شعرای بزرگ عثمانی می‌شود و لقب شاعر اعظم به او می‌دهند و تا دوره جمهوریت عمر می‌کند. مطابق چیزی که گفته شده ناصرالدین شاه دست به سر همین پسر سفیر متوفای عثمانی می‌کشد و از او دلجویی می‌کند. یعنی ما شاهد دشمنی به آن معنا نیستیم. بعدها در سال ۱۳۳۰ قمری که در روز عاشورا روس‌ها در تبریز چوبه‌های دار را برپا کردند و ثقة‌الاسلام و چندین نفر دیگر را اعدام کردند، برخی دیگر از ایرانیان از چنگ روس‌ها فرار کردند و به عثمانی گریختند. در زمان جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) کمیته برلین توسط تقی‌زاده به وجود آمد که با آلمان همکاری داشتند و آلمان هم با عثمانی همکاری می‌کرد. تعداد زیادی از دولتمردان و شاعران ایران هم مثل نظام‌السلطنه مافی و عارف قزوینی و میرزاده عشقی به عثمانی مهاجرت کردند و علیه کشورهای متفق وارد عمل شدند.

به هیچ وجه احتمال نمی‌دادند ممکن است تحولاتی در عثمانی رخ بدهد که آنها را به مقامات ایرانی عودت دهند؟

اگر این احتمال بود به عثمانی نمی‌رفتند. قبل از آن هم در زمان قتل و کشتار روس‌ها در تبریز، گروهی به عثمانی فرار کردند. در آنجا هم از این مهاجران به خوبی استقبال کردند.

در زمان مهاجرت دوم، گروه اتحاد و ترقی به قدرت رسیده بودند. اتحاد و ترقی قبل از اینکه به قدرت برسند با مشروطه‌خواهان ایرانی ارتباط تنگاتنگ داشتند. بارها همین گروه اتحاد و ترقی به مناسبت‌های مختلف با این نیان مشروطه‌خواه اعلام همبستگی کردند و حتی بعضی از هواداران آنها مثل آیدم پاشا در انقلاب مشروطه ایران مخصوصاً در آذربایجان مشارکت داشتند.

وقتی اسماعیل امیر خیزی که منشی ستارخان بود و در مورد قیام ستارخان کتاب نوشته در سال ۱۳۳۰ قمری از دست روس‌ها از تبریز به عثمانی گریخت با شخصی روبه‌رو می‌شود. آن شخص شعری می‌خواند با این مضمون که «روبه هند آوردن ایرانیان عجیب نیست چرا که روزگار گاهی آینه را محتاج خاکستر می‌کند».

در عثمانی، افراد فرهیخته‌شان نسبت به فرهنگ ایران احترام خاصی قائل بودند. گو اینکه کسانی مثل روشنی‌بیک هم بودند که پان‌ترکیست به حساب می‌آمدند که خلاف گروه قبلی عمل می‌کردند و دکتر رضازاده شفق در نقد او مطلب نوشته است و یا شاعری به نام اسماعیل نظیف در عثمانی زندگی می‌کرده که اشعار افراطی توهین‌آمیزی علیه ایرانی‌ها سروده است و عارف قزوینی گفته که نظیف نباید چنین شعرهایی بگوید. به هر حال عثمانی به تعداد زیادی از ایرانیان پناه داده بود.

میرزا طاهر متولد منطقه قفقاز بود و روزنامه‌اکینجی اولین نشریه ترکی‌زبان چاپ شده در قلمرو روسیه تزاری در قفقاز چاپ می‌شد. روزنامه اختر که چندین ماه بعد از اکینجی چاپ شد، تأثیر پذیری از روزنامه چاپ عثمانی داشت تا از اکینجی و یا احتمالاً تأثیر بیشتری از اکینجی داشته است؟ به نظر شما الگوی کار روزنامه اختر کدام گروه نشریات بود؟

به نظر من مطبوعات عثمانی، الگوی کار اختر بود. مطبوعات عثمانی بر مطبوعات قفقاز هم تأثیر می‌گذاشتند. جالب است بگویم که روزنامه‌ای به نام «ترجمان» توسط اسماعیل گاسپرالی که تاتار بود، چاپ می‌شد. این شخص می‌خواست زبان مشترک ترکی به وجود بیاورد که هم در آسیای مرکزی خواننده بشود و هم در استانبول.

حتی برخی شماره‌های این روزنامه به تبریز رسیده است و آدمی مثل رشیدیه بنیانگذار مدارس جدید به

طور مرتب روزنامه ترجمان به دستش رسیده است. این روزنامه خیلی نقش داشته است. گو اینکه نشریه‌ای پان‌ترکیستی بوده و آرمان‌های جدیدیه را که در پی اصلاح مکاتب و مدارس بودند، ترویج می‌کرد. نگاه ترقی خواهانه اکینچی که به نوعی محفل روشنفکران ایرانی و ایرانی تباری مثل آخوندزاده شده بود، نمی‌توانست بر بخش آذربایجان ما تاثیر بگذارد؟

اکینچی به معنای کشاورزی است و به هر حال تأثیراتی داشته است. منتهی اظهار نظر در این زمینه به تحقیقات مستقلی احتیاج دارد. من فکر می‌کنم چاپ آن روی آخوندزاده که در آنجا مطلب می‌نوشته و یا بر طالبوف و حتی بر زین‌العابدین مراغه‌ای نویسنده کتاب سیاحتنامه و خیلی دیگر از روشنفکران تاثیر گذاشته است. مثلاً آقای کاوه دهقان که از مترجمان معروف زمان ماست، پدرش (عندلیب کاشی) از شاگردان سیدعظیم شروانی بوده و شعرهای سیدعظیم شروانی در اکینچی چاپ می‌شده.

ضمناً من در کتابخانه «علی‌آمالای» جمهوری آذربایجان که محل نگهداری دست‌نوشته‌های آنجاست، کتاب «یک کلمه» تألیف مستشارالدوله را دیدم که آن را به حسن بیگ زردابی مدیر اکینچی کرده بود. البته اکینچی به پیشرفت و ترقی توجه داشت و این گونه نبود که صرفاً به مسائل کشاورزی بپردازد. باین حال همین اکینچی شدیداً تحت سانسور روس‌ها بود. بعداً هم در زمان جنگ روسیه با عثمانی، شعری در اکینچی چاپ می‌شود که احساس می‌کنند اکینچی از عثمانی‌ها طرفداری کرده است. بلافاصله روس‌ها روزنامه اکینچی را توقیف کردند.

در برخی موارد گفته شده که حاجی‌زین‌العابدین تقی‌اف پروتمند با کوی تعدادی نسخه از هر شماره روزنامه حبل‌المتین را به صورت رایگان جهت توزیع در عتبات و میان علما و طلاب مشترک بوده است. چرا چیزی در مورد این که تقی‌اف مشابه همین کار را در مورد توزیع رایگان اختر انجام داده باشد، مطرح نشده است؟

تقی‌اف در ابتدا بناپی پیش نبود و زمانی که به حبل‌المتین به نوعی کمک کرده که توانسته بودند نفت باکورا استخراج کنند. تقی‌اف جزو کسانی بود که با توسعه منابع نفت به ثروت می‌رسد. منتهی آدم با فرهنگ‌گویی بود. او کمک مالی به روزنامه «ترجمان» هم کرده بود که در باعث سرای حدود شبه جزیره کریمه چاپ می‌شد و به تاسیس چند مدرسه کمک کرده بود. وقتی هم مظفرالدین شاه به قفقاز می‌رود، تقی‌اف به پیشواز مظفرالدین شاه می‌رود و از پادشاه ایران گلایه می‌کند که چرا برای استراحت شبانه به منزل میرزا یانس ارمنی می‌رود و می‌گوید چرا به خانه من مسلمان نمی‌آید. مظفرالدین شاه هم در جواب می‌گوید تو تبعه ایران نیستی ولی میرزا تبعه ایران است. تقی‌اف به روزنامه فارسی زبان چهره‌نما در مصر هم کمک می‌کرد. او از این پول‌ها زیاد خرج می‌کرد که بیشتر شهرت پیدا کند. مثلاً همین تقی‌اف یک کارخانه کرباس بافی داشته است که در کل جهان اسلام برای کفن از کرباس آن کارخانه استفاده می‌کردند. در این کارخانه تعداد ۲ هزار نفر مشغول کار بودند. تقی‌اف لیست کسانی را که از او کمک مالی دریافت می‌کردند، می‌نوشت. تقی‌زاده یک نامه به تقی‌اف نوشته بود. او در این نامه تقاضای کمک مالی کرده و گفته من یک جوان مسلمان هستم و می‌خواهم به بیروت بروم و درس بخوانم. اسم تقی‌زاده در کتابی که از تقی‌اف تقاضای مالی کرده‌اند آمده ولی مشخص نیست که تقی‌اف کمکی به تقی‌زاده کرده است. تقی‌زاده می‌دانسته که او آدم خیری است و به خیلی‌ها کمک می‌کند. از همین رو تقی‌زاده نامه‌ای از تفلیس به او می‌نویسد.

شما در کتاب ایران و عثمانی، تولد تقی‌اف را اواخر دهه ۱۸۳۰ تخمین زده‌اید. با توجه به زمان انتشار اولین روزنامه اختر در سال ۱۸۷۶ و تداوم ۲۰ ساله انتشار آن و اینکه حبل‌المتین اولین روزنامه

برون مرزی فارسی زبان است، چرا تقی اف تمایلی نسبت به خرید تعداد زیادی از نسخه‌های اختر و توزیع رایگان آن در عتبات نداشت؟ آیا می‌توان گفت تقی اف دیدگاه اختر را نمی‌پسندید؟ فکر نمی‌کنم. او لا و آدم بیسواد بود و سرمایه انتشار چند روزنامه را داده است. مثلاً سرمایه یک روزنامه به زبان روسی به نام کاسپی را او تامین کرد. حتی تئاتر و اپرا ساخته و به مدرسه گوری در گرجستان کمک مالی کرده است. این مدرسه توسط روس‌ها برای مسلمانان ساخته شد و نسل روشنفکران آذری در آنجا تحصیل کردند. حتی به میرزا حسن رشدیه کمک مالی کرده بود. به نظر می‌رسد که تقی اف تنگ نظری نداشت.

زمانی که اختر منتشر شد چه فضایی بر عثمانی حاکم بوده است؟

در آن زمان مشروطیت اول عثمانی شروع شده بود و دوره صدراعظمی مدحت پاشا بود. در آن زمان گشایشی پیدا شده بود. در آن مقطع سلطان عبدالعزیز کنار زده می‌شود و سلطان مراد به قدرت می‌رسد که آدم روشنفکری بود. منتهی سلطان مراد دیوانه می‌شود و بیش از ۹۰ روز نمی‌تواند حکومت کند. بعد از او سلطان عبدالحمید می‌آید. او هم مشروطیت و مجلس را پذیرفت ولی بعداً که جنگ روس و عثمانی شروع می‌شود، این جنگ بهانه‌ای بود که سلطان عبدالحمید مجلس را تعطیل می‌کند و بساط مشروطه را برمی‌چیند. در حالی که در تقویم رسمی، همیشه به مشروطیت اشاره می‌شد.

چرا بعضی شرق‌شناسان و صاحب‌نظران معتقدند که اختر پایه‌گذار روزنامه‌نگاری نوین غیردولتی به زبان فارسی است؟ مگر اختر چه شاخصیتی دارد؟

اختر از نظر فرم و چاپ یک تحول به شمار می‌آید. از نظر چاپ که خوب و با کیفیت بود. چاپخانه‌ای هم میرزا ظاهر داشت. به هر حال اگر اختر را با روزنامه‌های چاپ ایران مقایسه کنیم متوجه این تفاوت می‌شویم. در روزنامه‌های داخل ایران فرضاً خبرهای شکارهای ناصرالدین شاه چاپ می‌شد ولی طرف خطاب اختر مردم بود و در اختر مطالب زیادی در مورد تجارت، راه‌آهن و امتیاز تنباکو منعکس است. در واقع اختر روزنامه‌ای بود که بیشتر برای طبقات متوسط و تجار و باسواد چاپ می‌شد.

از لحاظ چاپ، روزنامه اختر چگونه است؟

روزنامه‌های داخل ایران بیشتر چاپ سنگی بودند. اگر چه باز چاپ حرفی هم خیلی زود رایج شد ولی اختر خیلی تمیز حرفچینی و چاپ می‌شد. این نوع چاپ باعث می‌شد که آسان‌خوان باشد و مردم راحت‌تر می‌توانستند آن را بخوانند. این عوامل باعث شده بود که اختر هوادار و خواننده زیادی در داخل ایران داشته باشد و با هزار مکافات روزنامه اختر به دست‌شان می‌رسید. این سطح از استقبال نشان می‌داد که اختر مطالب موردنیاز مردم را چاپ می‌کند.

از لحاظ فرم هم مناسب بود. کوچک بودن قد آن شاید به خاطر این بود که راحت‌تر حمل شود. فقط اولین بار در دوره مشروطیت دوم است که روزنامه ایران‌نو با قطع بزرگ چاپ می‌شود. آن هم به خاطر این که محمدامین رسول‌زاده نویسنده آن، خودش مکتب روزنامه‌نگاری را در قفقاز طی کرده بود و برای روزنامه حقیقت کار می‌کرد. این روزنامه را زین‌العابدین تقی‌اف درمی‌آورد و به قطع بزرگ بود. رسول‌زاده برای گزارش اخبار ایران به کشور ما آمد ولی بعداً خودش روزنامه ایران‌نو را که ارگان حزب دموکرات بود در همان قطع بزرگ که شبیه روزنامه حقیقت بود به چاپ رساند. چاپ روزنامه ایران‌نو نیز یکی دیگر از نقاط عطف روزنامه‌نگاری ایران است.

جدا از مقوله شکل و فرم، محتوای روزنامه اختر به حدی بود که بگوییم تحول در روزنامه‌نگاری ایرانی به وجود آورد؟

بله، حتما. در اختر مطالبی به چاپ می‌رسید که مورد نیاز مردم بود و در کارش هم تداوم داشت. این روزنامه به مدت ۲۰ سال چاپ شد و این نبود که یک شماره و یا یک سال و دو سال منتشر شود.

تمرکز و توجه اختر بر موضوعات متنوع سیاسی، علمی، تجاری، اخلاقی و ادبی می‌توانست این بینش را به خواننده منتقل کند که تک‌بعدی به مسائل نگاه نکنند؟

خوشبختانه دوره کامل اختر در اختیارمان است. با مطالعه اختر متوجه می‌شویم که روالی بر سراسر دوره روزنامه وجود دارد. در کل روزنامه اختر، عمومی‌نگر بوده و یک نقطه نظر مشخصی را که مثل یک شعار سیاسی باشد در نظر نداشت. یعنی به عمومیات، بیشتر توجه داشت؛ هم از نظر مطالب و موضوع و هم از نظر سیاسی.

این رویه می‌توانست برای جلب مشتریان و خوانندگان باشد یا واقعا دیدگاه خودشان این بود که به صورت تک‌بعدی به مسائل جامعه نگاه نکنند؟

شاید دو طرفه بوده. چون به هر حال اینکه روزنامه بتواند سرپای خودش بایستد نیاز به آبرومان داشت. آگهی‌های آن به زبان فارسی که در اکینچی چاپ شده نشان می‌دهد که می‌خواستند و در آنجا خوانندگی داشته است.

واقعا راز ماندگاری اختر چه بود که با تمام توقیف‌های موقت به مدت دو دهه انتشار یافت؟

اول اینکه می‌توانسته سرپای خودش بند شود، دوم اینکه تعداد زیادی خواننده و هوادار داشته است. هر وقت توقیف شده ارادی نبوده و همیشه این توقیف‌ها از طرف دولت ایران و دولت عثمانی اعمال می‌شد و در اولین فرصت باز انتشار روزنامه را از سر می‌گرفتند. همین آدمی که کلیه شماره‌های اختر را طی ۲۰ سال جمع کرده و دوره کرده است و الان به دست ما رسیده یک کار فوق‌العاده و قابل توجه است. این نشان می‌دهد که عده‌ای به طور دائمی دنبال تهیه آن بوده و خواهانش بودند.

آیا تداوم کار اختر نیازمند آن بود که میرزا مهدی و میرزا طاهر حالتی از محافظه‌کاری و اعتدال را در چاپ نوشته‌ها و مطالب داشته باشند؟

بله، صددرصد. من شاهد هستم که یک روزنامه از دوره دکتر مصدق تا به امروز به طور مستمر در یکی از شهرهای ایران چاپ می‌شود یعنی همیشه یکی به نعل می‌زند و یکی به میخ و این جوری به کار خود ادامه داده است. البته اختر کمتر از این روزنامه محافظه‌کار بوده است و به همین دلیل گرفتار توقیف‌های متعدد شد. شما بار د نظر محیط طباطبایی و صدر هاشمی که گفته‌اند اختر در ایام بعد از ترور ناصرالدین شاه توقیف شده، معتقدید که چاپ آن تا یک سال بعد از آن ترور ادامه داشته است. در حالی که میرزا آقاخان کرمانی که مدت زیادی با اختر همکاری داشت و با ترور پادشاه ایران، بسرعت به دولت ایران تحویل داده شد و اعدام شد، آیا میرزا طاهر و میرزا مهدی واقع‌گرایانه عمل می‌کردند که زنده ماندند و به کار خود ادامه دادند؟

میرزا طاهر که به طور مسلم آدم محافظه‌کاری بوده و منافع خودش را در نظر گرفته است. او برای اینکه روزنامه را نگه دارد تا حدی میانه‌روی داشت. اما در دوره مظفرالدین شاه که فضای داخلی باز شده بود، مطالب تندتر از آن در داخل ایران در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید و مردم به خواندن اختر احتیاج نداشتند.

یعنی چون روزنامه‌های چاپ داخل ایران مطالب تندتر می‌نوشتند و سریع به دست علاقه‌مندان می‌رسید از اعتبار روزنامه‌های بیرون مرزی کاسته شد؟

بله، در دوره مشروطه روزنامه‌های زیادی در داخل ایران چاپ می‌شد و دیگر لازم نبود روزنامه‌ای در خارج

از ایران برای داخل ایران چاپ بشود.

با پیروزی انقلاب مشروطه و یا حتی قبل از آن، اینها انگیزه نداشتند که روزنامه اختر را در داخل ایران منتشر کنند؟

میرزا طاهر در آنجا ماند و چاپخانه و انتشاراتی داشت که کتاب‌های متعددی مثل کتاب‌های طالبوف و کتاب سیاحتنامه ابراهیم‌بیک را چاپ کرد. البته هر آغازی پایانی هم دارد. میرزا طاهر دیگر پیر شده بود. در داخل ایران مطالب او کشتش نداشت و در عثمانی هم استبداد عبدالحمیدی با گذشت زمان شدت بیشتری پیدا کرد.

قانون را از شماره ۷ به بعد یک روزنامه تبعیدی به حساب می‌آورند که علیه حکومت ناصرالدین شاه مطلب می‌نوشت و از حکومت قانون دفاع می‌کرد. آیا عنوان تبعیدی را می‌توان به اختر نسبت داد؟ فکر می‌کنم بشود اختر را یک روزنامه نیمه‌تبعیدی - نیمه‌رسمی بدانیم. اختر هرگز به سیم آخر نمی‌زد. به نحوی مطلب می‌نوشت که در ایران قابل قبول باشد. اگر چه گاهی مطالبی می‌نوشت که حساسیت ناصرالدین شاه و دولت ایران را بر می‌انگیخت. با وجود اینکه سفارت ایران در عثمانی نسبت به نشر اختر نقش داشت ولی اختر درصدی از استقلال را داشت. از این جهت می‌توانیم آن را سرآغاز روزنامه‌نگاری ملی بدانیم.

در روزنامه اختر می‌توان علاقه‌مندی خاصی نسبت به نظام‌های سیاسی جدید غربی پیدا کرد؟ برای من بسیار مشکل است که بتوانم تصور کنم خواسته دقیق اختر چه بوده است. اما در هر حال به تجدد، آزادی و لیبرالیسم علاقه داشت. بالاخره مطالبی که می‌خواست چاپ بشود از زیر نظر میرزا طاهر رد شده است و به احتمال زیاد او به این نوع مطالب علاقه‌مند بوده است.

نحفظلی که مترجم سفارت بود و بعدها از سفارت استعفا داد و به تحریریه اختر پیوست را می‌توان از نظر سواد و آگاهی عمیق‌تر از میرزا طاهر دانست؟

بله، او آدم باسواد بود. معمولاً مدیرمسئول کلیات مطالب روزنامه را زیر نظر دارد. برای مثال مدیرمسئول روزنامه ایران نو سیدمحمد شهبستی است ولی نقش عمده و اساسی را محمدامین رسول‌زاده به عهده داشت. همچنین تقی رفعت نقش عمده در نشریه‌ای داشت که شیخ محمد خیابانی مدیرمسئولش بود. در سر مقاله نخست روزنامه اختر گفته شده که «روزنامه و گازت روشنایی بخش آفاق مدنیت است». از دید گردانندگان اختر، جایگاه روزنامه‌نگاری چگونه بوده است؟

به نظرشان روزنامه می‌توانست نور روشنایی و آگاهی بتابد. البته «برتش» می‌گوید گفتن حقیقت دو ویژگی دارد: یکی جرات گفتن حقیقت است و یکی هم هنر گفتن حقیقت است.

اختر تلاش کرد در حد تحمل حرف‌هایش را مطرح کند و گاهی از خط قرمزها گذشت ولی به وظیفه‌اش عمل کرد تا حقیقت را بگوید. تلاش اختر بر این بود که حقیقت را به خوانندگان منتقل کند ولی در عین حال شرایط و مقتضیات را در نظر می‌گرفت. بالاخره تلاش می‌کرد از بالای سر سانسورچی، مطالبش را به خوانندگان برساند. در واقع اختر با دو دولت ایران و عثمانی طرف بود. منتهی از بین تفاوت‌های اینها استفاده می‌کرد و مطالب خود را منتشر می‌کرد. به همین دلیل روزنامه اختر از روزنامه‌های داخلی ایران پیشرفته‌تر بود.

با توجه به مطالعه عمیق و تسلط شما بر مطالب و شماره‌های روزنامه اختر، مدنیت از دید گردانندگان و نویسندگان آن چه معنایی داشت؟

منظورشان از مدنیت همان فرهنگ و تمدن غربی است و به عبارتی مدرنیسم و تجدد که آن را ضروری می‌دانستند. این را بایستی به شکلی مطرح می‌کردند که با مخالفت مواجه نشود ولی خواست اصلی‌شان همان

آگاهی دهی به مردم بود. تمدن امروزی یا تمدن غربی را در نظر داشتند. اما با یک نگاه ایرانی و اسلامی و با در نظر داشت مصالح، محیط، تحمل و ظرفیت جامعه. همه اینها را در نظر می گرفتند.

میرزا طاهر در کار تجارت بود و نجفقلی هم مدتی مترجم سفارت ایران در عثمانی. آیا این افراد از طریق ترجمه کردن مطالب غربی هاست که می گویند روزنامه روشنایی بخش آفاق مدنیت است؟

در زمان تنظیمات و مشروطه اول عثمانی، این بحثها در عثمان مطرح بود و در مقاله «جراید» جلد دهم دانشنامه جهان اسلام به خوبی نشان داده شده که وضع مطبوعات در دوره ای که اختر منتشر می شد، چگونه بوده است؟

ولی در همان زمان اختر مقالات و مطالبی را از روزنامه های ترک زبان دوره خویش به فارسی ترجمه و به چاپ رسانده است. . . .

من فکر می کنم ایرادی ندارد که از روزنامه های آن موقع چیزهایی را ترجمه کرده باشد. به هر حال روزنامه های ترک زبان مطالب آماده داشتند و اینها هم در اختر استفاده کرده اند. مثلا در مورد قرارداد تنباکوی ایران، مطلبی از روزنامه صباح چاپ عثمانی ترجمه و به چاپ رسانده است.

در این مورد آن روزنامه ترک زبان مصاحبه ای با تالبوت کرده بودند که مطالب دست اولی داشت و در ایران به آن احتیاج بود. این نوع مطالب می توانست جاهای خالی را پر بکند. در همان سرمقاله اول آمده که اگر روزنامه در خدمت یک قوم باشد، آن قوم بختیارترین قوم هستند. طرح چنین مطالبی ناشی از یک نگاه ایده آلیستی می تواند باشد؟ بله، در اینجا نگاه اختر ایده آلیستی است.

با این نگاه ایده آلیستی تصور می کند داشتن روزنامه می تواند مشکلات را رفع کند؟ دقیقا اینها چنین تصویری داشتند. در همان دوره آخوندزاده فکر می کرد اگر الفبای فارسی و عربی تغییر کند مسلمانان می توانند سریع تر به پای تمدن غرب برسند.

همین اعتقاد را نسبت به روزنامه داشتند. این روزنامه نگاران برای خودشان رسالت خاصی قائل بودند و باور داشتند که مشعل آزادی و آگاهی رابه دست گرفته اند و اگر مردم، آگاه تر شوند می توانند به سوی تمدن و در نتیجه خوشبختی حرکت کنند. البته کسانی بودند که برای روزنامه اختر نقش جدی قائل بودند و بر همین اساس کل شماره های آن را جمع کردند و الان در اختیار ماست.

اروپایی ها متفکران بزرگی هم داشتند و روزنامه نگاری، با پشتوانه فکری آنها تقویت شد. اما اختر به طور گذرا ادعا می کند با روزنامه می شود هر کشوری گوی نیکنامی را در کوی انسانیت بر باید. به نظر می آید خیلی سطحی به فضایی و از جمله انسانیت توجه دارد که انسانیت را این گونه تعبیر می کند؟

آشنایی آنها نسبی است و تمام ابعاد فرهنگ و تمدن غرب و نوین و حتی فرهنگ و تمدن اسلامی را نمی شناختند. منتهی برای روزنامه رسالتی قائل بودند و این حرفها از آنجا آب می خورد. به هر حال این روزنامه اثر گذار بوده است و گر نه با وجود تمام محافظه کاری های اختر، چرا باید آن را بارها توقیف کنند.

یعنی اگر از این روزنامه وحشتی نداشته باشند لازم نیست که آن را توقیف کنند و لازم نبود که اختر هم با احتیاط مطلب چاپ کند و ملاحظه خیلی چیزها را داشته باشد. فقط این بحث بود که اینها با حالت تقدس مآبانه به روزنامه نگاری بر خورد می کنند و به خاطر آن، رسالت خاصی برای خودشان قائل بودند.

وقتی در اختر گفته شود با چاپ روزنامه می توان در کوی انسانیت پیشگام شد، در واقع این گفتارها به



سمت و سوی اغراق و غلو کشیده می شود.

شاید اگر آنها می دانستند بعد از ۱۲۰ سال یک نفر ناقدانه الفاظ و جملات آنها را تجزیه و تحلیل خواهد کرد، این جوری مطلب نمی نوشتند. در شرایط آن دوره، آنها چنین احساسی داشتند. بعضی از شاعران هستند که در یک غزل بارها به آسمانها می روند و برمی گردند. ما اگر این فرصت را به آنها ندهیم و آنها به آسمانها نروند، آن شعر هم برای ما باقی نمی ماند.

در همین سرمقاله می گوید روزنامه مخبری است بی غرض. آقای رئیس نیا شما چنددهه با اختر سروکار دارید و در مورد آن مطالعه کرده اید. آیا اختر یک روزنامه بی غرض و بی طرف بود؟

اختر می خواست بی غرض باشد ولی شرایطی وجود داشت که چیزهایی به آن دیکته می شد که خواه ناخواه مجبور بود ملاحظاتی را رعایت کند. البته این هدف را برای خودش تعیین می کند. اما اینکه چقدر می توانست به آن ایده آل نزدیک شود، این دیگر چیزی است که ما می توانیم نظر بدهیم. به هر حال دوره کامل روزنامه اختر در اختیار ماست. ما می توانیم حاصل کار آنها را بسنجیم و ببینیم آنها چقدر توانستند نزدیک بشوند به رسالتی که برای خودشان قائل بودند. آنها می خواستند آزاد بشوند ولی گاهی اوقات مجبور بودند خودسانسوری هم بکنند.

به هر حال در برخی جوامع امکانات زیادی وجود دارد و فضا بازتر هست. یک روزنامه نگار در چنین جوامعی می تواند به آرزوی خودش که بی طرف نوشتن است نزدیک تر شود. در یک جامعه ممکن است محدودیت های بیشتر شود ولی ما بایستی تاثیر محدودیت ها را بسنجیم. اختر هم به هر دو می خواست بی غرض باشد ولی در برخی موارد مجبور شده مرعات غرض بکند.

در همان مطلب مدعی شده اسلامبول پایتخت یک دولت بزرگ اسلامی است و چنین مرکزی نشریه ای به زبان فارسی باید داشته باشد. آیا لازم بود که چنین نشریه ای در عثمانی چاپ شود؟

این حرف ها زمینه سازی بود. واقعا اسلامبول مرکز یک دولت بزرگ بود. اگر چه در دوره ضعف خودش قرار داشت. در همان زمان سلطان عبدالحمید می خواست یک خط آهن از اسلامبول به حجاز بکشد ولی اعلام کردند مسلمانان کمک مالی کنند تا از خارجی وام نگیریم.

به دنبال این اعلان، مسلمانان سراسر جهان از ایران و هند گرفته تا جاهای دیگر کمک کردند و با کمک گرفتن از احساسات مسلمانان جهان توانستند آن خط آهن را تا مکه احداث کنند. البته سلطان عثمانی با هدف سیاسی این کار را انجام داد. آلمانی ها هم از این طرح حمایت کردند و به انجام آن کمک کردند. آلمانی ها می خواستند با احداث این خط و تداوم آن تا مدینه به دریای سرخ راه یابند ولی انگلیسی ها نگذاشتند این خط از مکه فراتر رود. من فکر می کنم این حرف های اختر از یک نوع واقع بینی آب می خورد. به این معنا که انتشار روزنامه با مخالفت دولت عثمانی روبرو نشود.

در همان سرمقاله اول آمده که در این دوره زمانی مبنای ترقیات جهان با دستیابی به اطلاعات و معلومات امکانپذیر است. امروز صحبت از انفجار اطلاعات و انقلاب اطلاعاتی می شود. در آن دوره گردانندگان روزنامه اختر چه در کی از اهمیت اطلاعات داشتند؟

بالاخره آنها هم در حد خودشان این موضوع را درک کرده اند. اما همیشه در فرهنگ شرقی، آگاهی را ستوده و به دانایان و آگاهان احترام گذاشته اند. حتی در حد تقدس برای دانایان خودشان افسانه می ساختند. برای اختر هم ضرورت آگاهی داشتن از دنیا مطرح بود و آنچه که در دنیا می گذرد و ترقیاتی که اروپا داشت. اینها هم با گوشت و پوست و احساس، استیلائی اروپا را به انحای مختلف می دیدند و خواه ناخواه لازم

می‌دانستند از تحولات اروپا آگاه بشود.

ادوارد براون شرق‌شناس بریتانیایی گفته بود که تنها روزنامه قابل خواندن به زبان فارسی همین روزنامه اختر است. چون تعداد زیادی روزنامه چاپ نمی‌شد، اختر می‌توانست چنین اعتباری کسب کند؟ روزنامه اختر مطالب متفاوتی نسبت به سایر مطبوعات فارسی‌زبان منتشر می‌کرد. چند مقاله ادوارد براون هم در همین روزنامه چاپ شده است. به نظر من چون ادوارد براون به معنای واقعی صاحب‌نظر است و کتاب تاریخ مطبوعات زبان فارسی را نوشته، می‌توان گفت که نظرش صحیح است.

اختر در مدت انتشار دو دهه‌ای خودش مطالب متعددی در مورد آزادی، قانون‌گرایی و اعتدال و امثال آنها چاپ کرد. شما ۲۰ سال نشر این روزنامه و چاپ مطالب متنوع آن را به چه شکل ارزیابی می‌کنید؟ روزنامه اختر از همان ابتدا اهدافی را برای خودش تعیین کرده بود. در درجه اول در پی آگاهی‌دهی از قانون، دنیای جدید و جریان‌های فکری مثل سوسیالیسم و آنارشیسم بود. در اختر انعکاسی از همه آنچه که در دنیای نو مطرح بود، آمده است. از این جهات، اختر به طور نسبی به هدف از قبل تعیین شده خود رسیده و موثر بوده است. این که لفظ اختر مذهب به کار برده شده، نشان می‌دهد که اختر آگاهی‌های متفاوتی به خوانندگان خود داده است. یعنی اینکه اختر زمینه‌ای برای تجددخواهی و رشد و توسعه تجددخواهی بوده است. لفظ اختر مذهب را افراد بیسوادی در قفقاز استفاده می‌کردند که روزنامه را نجس می‌دانستند.

البته آنها آگاهی نداشتند که اختر مبلغ مذهب خاصی به معنای اخص نیست. خواندن روزنامه از نظر خیلی از محافظه‌کاران برابر بود با دور شدن از مذهب و دچار شدن به فرنگی‌مآبی. در زمان انقلاب مشروطه است که انفجار مطبوعاتی رخ می‌دهد و حتی کسانی که مخالف روزنامه بودند خودشان روزنامه چاپ می‌کنند و به نام لایحه مطالب خود را به مردم می‌رسانند.

مجموعه کاملی از شماره‌های روزنامه اختر تکثیر شده و در اختیار ماست. در برخورد با این مجموعه ارزشمند چه اقداماتی می‌توانیم انجام بدهیم؟

این مجموعه بخشی از میراث فرهنگی ماست. بالاخره ایمان از آگاهی برمی‌خیزد. ما برای آگاهی یافتن از هویت خودمان باید این مجموعه را بررسی کنیم. چون این بخشی از تاریخ روشنفکری ایران است و منعکس‌کننده فعالیت روشنفکری ما. از این بابت بررسی اختر ارزش دارد. این مجموعه برای طبقه منور یعنی روشنفکرها و اهالی مطالعه و علاقه‌مند به تاریخ، گنجینه‌ای بی‌مثال و باارزش است. ما اگر می‌خواهیم هر چه بیشتر خودمان را بشناسیم و حرکت‌های روشنفکری را مطالعه کنیم ناگزیر از مطالعه اختر هستیم. به همین دلیل من از بنیان تجدیدچاپ روزنامه اختر - مسوولان کتابخانه ملی ایران - واقعا سپاسگزاری می‌کنم که کار بزرگی انجام دادند و این مجموعه را برای ما بیش از پیش در دسترس قرار دادند.

توصیه‌ای هم دارید؟

من در حد توصیه کردن نیستم ولی به هر حال می‌شود از زوایای مختلف روزنامه اختر را مطالعه کرد. می‌توانیم رساله‌های متعددی در مورد اختر بنویسیم. لازم است که استادان دانشگاه هم آگاهی بیشتری نسبت به محتویات این روزنامه داشته باشند و به بررسی آن در چندین موضوع بپردازند.

یک استاد تاریخ می‌تواند از جنبه تاریخ، یک استاد دیگر می‌تواند از جنبه ادبی و کسی دیگر از نظر تاریخ روشنفکری ایران این مجموعه را بررسی کنند. من معتقدم که هر محقق تاریخ معاصر ایران لازم است این مجموعه را مطالعه کند. یکی هم این که با این نوع تجدید چاپ کردن، تعداد بیشتری از مردم می‌توانند به آن دسترسی داشته باشند. در واقع روزنامه اختر از دست گروه کم‌شمار روشنفکران و استادان تاریخ خارج شده

و در اختیار علاقه‌مندان است. من خودم هر وقت روزنامه اختر را می‌خوانم لذت می‌برم و انگار یک روزنامه روز را می‌خوانم. گاهی روزنامه اختر، آدم را از این زمان به آن زمان می‌برد.

**چرا احساس می‌کنید روزنامه روز را می‌خوانید؟**

چون ارزش مقایسه را به دست ما می‌دهد و ما متوجه می‌شویم یک مقدار از قانونمندی‌ها، حرکت جامعه و مسائل انسان‌ها مشترک است. ما وقتی گلستان سعدی و یا آثار عبیدزاکانی را می‌خوانیم می‌بینیم که مسائل مشترکی داریم.

**در مورد اختر چه مسائل مشترکی پیدا می‌شود؟**

مثلاً من اختر را ورق می‌زنم و می‌بینم آرزوهایی را مطرح کرده است. می‌خواهم بدانم چه مقدار از آن آرزوها برآورده شده است. به همین دلیل ابزار یک مقایسه را به دست می‌دهد.

**آرزوهای مطرح شده در اختر کدام است؟**

این آرزوها همان آرمان‌هایی هستند که هر کس برای جامعه خودش یا جامعه بشری دارد. ما با مطالعه اختر متوجه می‌شویم آدم‌هایی ۱۰۰ سال پیش از این درباره بعضی مشکلات و مسائل جامعه، نزدیک به ما فکر می‌کردند و از خود گذشته‌گی نشان می‌دادند. الان حاصل کار آنها در دسترس ما قرار دارد.

**تجدید چاپ روزنامه اختر چه خاصیت و پیامی برای مردم عادی دارد که درگیر مسائل اقتصادی و اجتماعی فعلی هستند؟**

متأسفانه تیراژ کتاب و نشریه بسیار کم است. در حالی که در آستانه انقلاب تیراژ کتاب چند برابر وضع کنونی بود و الان متأسفانه مردم به علل مختلف از جمله گرانی کمتر به کتاب روی می‌آورند.

اینکه ما انتظار داشته باشیم مردم بیانند اختر را بخوانند انتظار درستی نیست. اما اگر کسی به هویت و تاریخ گذشته خودش علاقه دارد می‌تواند روزنامه اختر را بخواند.

**به اعتقاد شما بازبایی مطالب اختر چه فایده‌ای برای ما دارد؟**

این بخشی از تاریخ ایران است. البته تاریخ رسمی نیست ولی تاریخ گویایی است که خیلی چیزهایی می‌تواند به ما بدهد.

**آرزوهای روزنامه اختر برای جامعه ایران و جامعه بشری شامل چه چیزهایی بود؟**

آرزوهایش قانونمداری بود. در اختر تعریف و توصیف دقیقی از قانون ارائه می‌شود و واقعیت آن را بیان می‌کند. آرزوهایش در همان سرمقاله اول آمده. ما، در روزگار فعلی باید ببینیم کدامیک از آن آرزوها برآورده شده و کدامیک برآورده نشده است.

مردان بزرگ تاریخ مانند مزدک، مسیح، بودا و مانی هم همه‌شان آرزوهایی داشتند. این‌گونه نیست که بگوییم تمام آرزوهای آنها برآورده شده. اما ما آن جاپاهارا می‌بینیم. فرضاً هر کس با تصور خودش علاقه‌مند بوده راهی به طرف سعادت بشری ترسیم کند. در حال حاضر می‌شود بررسی کنیم که چقدر از این راه را آمده‌ایم. در بعضی موارد ممکن است از آنها فراتر رفته باشیم. اما وقتی آنها را می‌خوانیم گاهی اوقات احساس می‌کنیم چیزهایی هست که هنوز هم به آنها نرسیده‌ایم.

**روزنامه اختر چه چیزهایی را مطرح کرد که هنوز به آنها نرسیده‌ایم؟**

در مورد اختر هم همان جور است که گفتیم، آرزوهایی همچون قانون‌نگرایی، اصلاحات اجتماعی و بالا رفتن آگاهی، فرهنگ و مدنیت مردم. ■



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی